متن کامل

مثنوی معنوی

مولانا جلال الدین محمد بلخی

بر اساس نسخهٔ رینولد نیکلسون

همراه با

کشف الابیات و واژه نامه

با مقدمه‌ای از

دکتر عبدالحسین زرین کوب

نشر پیام دوستان

www.ketab.ir

سرشناسه : مولوی،جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق.
عنوان قراردادی : مثنوی
عنوان و نام پدید آور : متن کامل مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی براساس نسخهٔ رینولد نیکلسون همراه با کشف الابیات و واژه نامه/ با مقدمه ای از دکتر عبدالحسین زرین کوب
مشخصات نشر : تهران:نشر پیام دوستی،۱۳۹۱.
شابک ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۲۵۲-۲-۴
مشخصات ظاهری : ۱۲۶۴ ص.:مصور(رنگی)
وضعیت فهرست نویسی : فیپا.
یادداشت : عنوان دیگر:مثنوی معنوی(همراه با واژه نامه و کشف الابیات)
موضوع : مولوی،جلال الدین محمد بن محمد،۶۰۴-۶۷۴ق.مثنوی --کشف الابیات
موضوع : مولوی،جلال الدین محمد بن محمد،۶۰۴-۶۷۴ق.مثنوی--واژه نامه ها
موضوع : شعر فارسی--قرن ۷ ق.
شناسه افزوده : نیکلسون، رنلد الین،۱۸۶۸-۱۹۴۵ م.، مصحح
شناسه افزوده : Nicholson,Reynold Alleyne
شناسه افزوده : زرین کوب،عبدالحسین،۱۳۰۱-۱۳۷۸،مقدمه نویس
رده بندی کنگره : PIR۵۲۹۸/ ج۱۳۹۱
رده بندی دیویی : ۸فا۱/۳۱
شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۶۴۵۰

www.ketab.ir

نشرپیام دوستی

تلفن‌های انتشارات: ۶۶۹۵۹۹۵۸-۶۶۹۷۴۲۷۷

مثنوی معنوی
مولانا جلال الدین محمد بلخی
بر اساس نسخهٔ رینولد نیکلسون
همراه با واژه نامه و کشف الابیات

ناشر:پیام دوستی
نوبت چاپ: اول،۱۳۹۱
شمارگان:۱۰۰۰نسخه
چاپ:دیبا
ناظر فنی چاپ:امیر احسان علیجانی

کلیه حقوق برای ناشرمحفوظ است.

شابک:۴-۲-۹۲۲۵۲-۶۰۰-۹۷۸ ISBN: 978-600-92252-2-4

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

شمس تبریزی و نغمه‌ی مولوی ۴۵

دفتر اول ۵۱

حکایت عاشق شدن پادشاهی بر کنیزکی و خریدنِ پادشاه، کنیزک را ۵۶

ظاهر شدن عجز حکیمان از معالجهٔ کنیزک بر پادشاه و روی آوردن ۵۷

از خداوند ولیّ‌التّوفیق در خواستن توفیق، رعایت ادب ۵۸

ملاقات پادشاه با آن طبیب الهی که ۵۸

بردن پادشاه آن طبیب را بر سر بیمار تا حال او را ببیند ۵۹

خلوت طلبیدنِ آن ولیّ از پادشاه با کنیزک، جهتِ در یافتن رنج کنیزک ۶۰

در یافتن آن ولیّ رنج را و عرض کردن رنج او را پیش پادشاه ۶۱

فرستادنِ پادشاه رسولان به سمرقند به‌آوردن زرگر ۶۱

بیان آنکه کشتن و زهر دادنِ مرد زرگر به‌اشارتِ الهی بود ۶۳

حکایت بقّال و طوطی، و روغن ریخته طوطی در دکّان ۶۴

داستان آن پادشاهِ جهود که نصرانیان را می‌کشت از بهر تعصّب ۶۶

آموختن وزیر مکر، پادشاه را ۶۷

تلبیسِ وزیر، با نصارا ۶۷

قبول کردن نصارا، مکر وزیر را ۶۸

متابعت نصارا، وزیر را ۶۸

www.ketab.ir

قصهٔ دیدنِ خلیفه، لیلی را ۶۹
بیان حسد وزیر ۷۰
فهم کردن حاذقان نصارا مکر وزیر را ۷۱
پیغام شاه، پنهان مر وزیر را ۷۱
بیان دوازده سِبْط از نصارا ۷۱
تخلیط وزیر در احکامِ انجیل ۷۱
بیان آن که این اختلافات در صورتِ روش است، ۷۳
بیان خسارت وزیر در این مکر ۷۴
مکر دیگر انگیختن وزیر در اضلال قوم ۷۵
دفع گفتن وزیر، مریدان را ۷۵
مکرر کردنِ مریدان که خلوت را بشکن ۷۶
جواب گفتن وزیر که خلوت را نمی‌شکنم ۷۶
اعتراض مریدان، در خلوتِ وزیر ۷۶
نومید کردن وزیر، مریدان را از رَفْضِ خلوت ۷۸
ولی عهد ساختن وزیر هریک امیر را جداجدا ۷۸
کشتن وزیر، خویشتن را در خلوت ۷۹
طلب کردن امّت عیسی عَلَیه‌السّلام از امرا که: ولیعهد ۷۹
منازعتِ امرا در ولی‌عهدی ۸۰
تعظیمِ نعتِ مصطفی عَلَیهِ‌السّلام که مذکور بود در انجیل ۸۱
حکایت پادشاه جهود دیگر که در هلاک دین عیسی سعی نمود ۸۲
حکایتِ پادشاهِ جهودِ دیگر که در هلاکِ دین عیسی سعی می‌نمود ۸۳
به‌سخن آمدن طفل در میان آتش و تحریض کردن خلق را ۸۳
کج ماندنِ دهانِ آن مرد که نام محمد علیه‌السّلام ۸۴
عِتابْ کردنِ آتش را، آن پادشاهِ جُهود ۸۵
قصهٔ باد که در عهد هودِ علیه‌السّلام قومِ عاد را هلاک کرد ۸۶

www.ketab.ir

طنز و انکار کردن پادشاه جهود و قبول نکردن نصیحت ۸۶
بیان توکّل و ترک جهد گفتنِ نخچیران به‌شیر ۸۷
جواب گفتن شیر، نخچیران را، و فایدهٔ جهد گفتن ۸۸
ترجیح نهادن نخچیران، توکّل را بر جهد و اکتساب ۸۸
ترجیح نهادن شیر جهد و اکتساب را بر توکّل و تسلیم ۸۸
ترجیح نهادن نخچیران، توکّل را بر اجتهاد ۸۸
باز ترجیح نهادن شیر، جهد را بر توکّل ۸۹
باز ترجیح نهادنِ نخچیران، توکّل را بر جهد ۸۹
نگریستن عزرائیل بر مردی، و گریختن آن مرد در سرایِ ۹۰
باز ترجیح نهادنِ شیر، جهد را بر توکّل و فوایدِ جهد را ۹۰
مقرّر شدن ترجیح جهد، بر توکّل ۹۱
انکار کردنِ نخچیران، برخرگوش در تأخیرِ رفتنِ برشیر ۹۱
جواب، گفتن خرگوش، نخچیران را ۹۲
اعتراض نخچیران بر سخن خرگوش ۹۲
جواب خرگوش نخچیران را ۹۲
ذکر دانش خرگوش و بیان فضیلت و منافع دانستن ۹۳
بازطلبیدن نخچیران از خرگوش سرّ اندیشهٔ او را ۹۳
منع کردنِ خرگوش، راز را از ایشان ۹۳
قصّهٔ مکرِ خرگوش ۹۴
زیافتِ تأویلِ مگس ۹۵
تولیدنِ شیر از دیر آمدنِ خرگوش ۹۵
هم در بیانِ مکرِ خرگوش ۹۶
رسیدنِ خرگوش به‌شیر و خشمِ شیر بر وی ۹۷
عذر گفتن خرگوش ۹۸
جواب گفتنِ شیر خرگوش را، و روان شدن با او ۹۸

www.ketab.ir

قصهٔ هُدهُد و سلیمان دربیان آنکه چون قضا آید چشم‌هایِ ۹۹
طعنهٔ زاغ، در دعویِ هُدهُد ۱۰۰
جواب گفتنِ هُدهُد، طعنهٔ زاغ را ۱۰۰
قصّهٔ آدم علیه‌السّلام و بستنِ قضا، نظر او را از مراعاتِ صریح ۱۰۱
پای واپس کشیدنِ خرگوش از شیر، چون نزدیکِ چاه رسید ۱۰۲
پرسیدنِ شیر، از سببِ پای واپس کشیدنِ خرگوش ۱۰۳
نظر کردنِ شیر، در چاه و دیدنِ عکسِ خود را و آن خرگوش را در آب ۱۰۳
مژده بردن خرگوش سوی نخچیران که شیر در چاه افتاد ۱۰۴
جمع شدنِ نخچیران، گرد خرگوش و ثنا گفتن، او را ۱۰۵
پند دادن خرگوش نخچیران را که بدین شاد مشوید ۱۰۵
تفسیرِ رَجَعْنا مِنَ الجِهادِ الأصْغَرِ إلَی الجِهادِ الأکْبَر ۱۰۶
آمدن رسول روم تا امیرالمؤمنین (رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ) ۱۰۶
یافتنِ رسولِ روم امیرالمومنین عُمَر رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ ۱۰۷
سلام کردنِ رسولِ روم، امیرالمومنین را (رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ) ۱۰۸
سؤال کردنِ رسولِ روم، از امیرالمومنین (رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ) ۱۰۸
اضافتْ کردنِ آدم آن زَلّت را به‌خویشتن که رَبَّنا ظَلَمْنا ۱۰۹
تفسیر وَهُوَ مَعَکُمْ أَیْنَما کُنْتُم ۱۱۰
سؤال کردن رسول روم از عُمَر (رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ) از سببِ ابتلایِ ارواح ۱۱۱
در سرِّ آنکه مَنْ أرادَ أنْ یَجْلِسَ مَعَ اللهِ فَلْیَجْلِسْ ۱۱۱
قصّه بازرگان که طوطیِ محبوسِ او، او را پیغام داد به ۱۱۲
صفتِ أجْنِحهٔ طیورِ عقولِ الهی ۱۱۳
دیدن خواجه، طوطیانِ هندوستان را در دشت، و پیغام ۱۱۳
تفسیر قول فریدالدّین عطّار (قُدِّسَ اللهُ سِرَّهُ): ۱۱۴
تعظیم ساحران، مرموسی را (علیه‌السّلام) که چه فرمایی؟ اوّل ۱۱۵
بازگفتنِ بازرگان، با طوطی آنچه دید از طوطیانِ هندوستان ۱۱۶

www.ketab.ir

شنیدنِ آن طوطی، حرکت آن طوطیان، و مردنِ آن طوطی در ۱۱۷
تفسیر قول حکیم: ۱۲۰
رجوع به‌حکایت خواجهٔ تاجر ۱۲۱
برون انداختن مردِ تاجِر، طوطی را از قفس و پریدنِ طوطی مُرده ۱۲۲
وداع کردنِ طوطی، خواجه را و پَریدنِ او ۱۲۳
مضرّتِ تعظیمِ خلق و انگشت نمایْ شدن ۱۲۳
تفسیر ماشاءاللّهُ کانَ ۱۲۴
داستان پیرچنگی که در عهد عُمَر (رَضِیَ‌اللّهُ عَنْهُ) ۱۲۵
در بیان این حدیث که اِنَّ لِرَبِّکُم فی أیّامِ دَهْرِکُمْ ۱۲۶
قصّهٔ سؤال کردن عایشه (رَضِیَ اللّهُ عنها) ۱۲۸
تفسیر بیت حکیم: ۱۲۹
در معنیِ این حدیث که اِغْتَنِموُا بَرْدَالرّیحِ الی آخره ۱۳۰
پرسیدن صدّیقه (رَضِیَ اللّهُ عَنْها) مصطفی (صلی‌اللّهُ علیه وسلّم) ۱۳۰
بقیّهٔ قصّهٔ پیر چنگی و بیان مَخْلَصِ آن ۱۳۱
در خواب گفتن هاتف مر عُمَر (رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ) را که چندین زر از ۱۳۲
نالیدن ستون حنّانه چون برای پیغامبر علیه‌السّلام منبر ۱۳۲
اظهارِ معجزهٔ پیغامبر (علیه‌السّلام) به‌سخن آمدن سنگ ریزه ۱۳۴
بقیّهٔ قصّهٔ مطرب و پیغام رسانیدن امیرالمومنین عُمَر ۱۳۴
گردانیدن عمر (رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ) نظرِ او را از مقامِ گریه که هستی است ۱۳۵
تفسیرِ دعای آن دو فرشته که هرروز برسر هربازاری مُنادی می‌کنند ۱۳۶
قصّهٔ خلیفه که در کَرَم در زمانِ خود از حاتمِ طایی گذشته ۱۳۷
قصّه اعرابیِ درویش و ماجرای زن با او به‌سببِ قِلّت و درویشی ۱۳۸
مغرور شدن مریدانِ محتاج به‌مدّعیانِ مُزَوّر و ایشان را شیخ ۱۳۸
در بیان آن که نادر افتد که مُریدی در مدّعیِ مُزوّر اعتقاد به صدق ۱۳۹
صبر فرمودنِ اعرابی زن را و فضیلت صبر و فقر ۱۳۹

www.ketab.ir

نصیحت کردنِ زن، مر شُوی را که سخن افزون ازقدم و از مقامِ خود ۱۴۰
نصیحت‌کردن مرد مر زن را که در فقیران به‌خواری منگر و در کارِ ۱۴۱
در بیان آنکه جنبیدن هرکسی از آنجاکه وی است هرکس را از ۱۴۲
مراعات‌کردنِ زن، شوهر را و استغفارکردن از گفتهٔ خویش ۱۴۳
در بیان این خبر که إنَّهُنَّ یَغْلِبنَ الْعاقِلَ و یَغْلِبُهُنَّ الجاهِلُ ۱۴۴
تسلیم کردن مرد، خود را به‌آنچه التماس زن بود از طلبِ معیشت و ۱۴۵
در بیانِ آن که موسی و فرعون هردو مُسَخَّرِ مشیّت‌اند چنانکه ۱۴۵
سببِ حرمانِ اشقیا از دو جهان که خَسِرالدُّنیا والآخِرةَ ۱۴۶
حقیر و بی‌خصم دیدنِ دیده‌هایِ حسّ، صالح و ناقهٔ صالح را، چون ۱۴۷
در معنی آن که مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لایَبْغِیانِ ۱۴۹
در معنیِ آنکه آنچه ولی کند، مرید را نشاید گستاخی کردن و همان ۱۵۱
مَخْلَصِ ماجَرایِ عرب و جفت او ۱۵۱
دل نهادنِ عرب برالتماسِ دلبرِ خویش و سوگند خوردن که ۱۵۲
تعیین کردنِ زن، طریقِ طلب روزی، کدخدایِ خود را و قبول کردنِ او ۱۵۴
هدیه بردنِ عرب، سبویِ آبِ باران از میانِ بادیه، سوی بغداد ۱۵۴
در نمد دوختنِ زن عرب، سبوی آب باران را و مُهر نهادن بر ۱۵۵
در بیان آنکه چنانکه گدا عاشق کَرَم است و عاشقِ کریم، کَرَمِ کریم هم ۱۵۶
فرقِ میانِ آنکه درویش است به‌خدا و تشنهٔ خدا و میانِ آنکه ۱۵۶
پیش آمدن نقیبان و دربانانِ خلیفه از بهرِ اِکرامِ اَعرابی و ۱۵۷
در بیان آنکه عاشقِ دنیا برمثالِ عاشق دیواری است که براو تابِ ۱۵۸
مَثَل عرب: إذا زَنَیْتَ فازْنِ بِالْحُرَّةِ وَ إذا سَرِقْتَ فَاسرِقِ الدُّرَّة ۱۵۸
سپردن عرب هدیه را یعنی سبو را به‌غلامان خلیفه ۱۵۹
حکایت ماجرای نحوی و کشتیبان ۱۵۹
قبول کردن خلیفه، هَدیه را و عطا فرمودن باکمالِ بی‌نیازی از ۱۶۰
در صفت پیر و مطاوعت وی ۱۶۳

www.ketab.ir

وصیّت کردنِ رسول علی علیه‌السّلام راکَرَّمَ اللّهُ وَجْهَه که چون ۱۶۴
کبودی زدن قزوینی برشانگاه، صورتِ شیر و پشیمان شدنِ او ۱۶۵
رفتنِ گرگ و روباه در خدمتِ شیر به‌شکار ۱۶۶
امتحان کردنِ شیر، گرگ را و گفتن که پیش آی ای گرگ ۱۶۷
قصّه آنکس که در یاری بکوفت، از درون گفت: کیست؟ گفت: منم، گفت: ۱۶۷
صفت توحید ۱۶۸
ادب کردنِ شیر، گرگ راکه در قسمت، بی‌ادبی کرده بود ۱۶۹
تهدید کردن نوح علیه‌السّلام مر قوم راکه با من میپیچید که من ۱۷۰
نشاندن پادشاهان، صفیانِ عارف را پیشِ رویِ خویش، تا ۱۷۱
آمدن مهمان، پیشِ یوسف (علیه‌السّلام) و تقاضا کردن یوسف ۱۷۱
گفتنِ مهمان، یوسف راکه آینه آوردست ارمغان، تا هرباری که در وی ۱۷۲
مرتدّ شدن کاتبِ وحی به‌سبب آنکه پرتو وحی براو زد، آن آیت را ۱۷۴
دعا کردن بلعم باعور که موسی و قومش را از این شهر که ۱۷۶
اعتماد کردنِ هاروت و ماروت بر عصمتِ خویش و آمیزی ۱۷۷
باقی قصّه هاروت و ماروت و نَکال و عقوبتِ ایشان هم در ۱۷۸
به‌عیادت رفتن کرّ برهمسایهٔ رنجور خویش ۱۷۸
اول کسی که در مقابلهٔ نصّ، قیاس آورد ابلیس بود ۱۷۹
در بیانِ آنکه حالِ خود و مستیِ خود پنهان باید داشت از جاهلان ۱۸۱
قصّهٔ مِری کردن رومیان و چینیان در علمِ نقاشی وصورتگری ۱۸۲
پرسیدنِ پیغامبر (علیه‌السّلام) مرزید را: امروز چونی؟ و چون ۱۸۳
متّهم کردنِ غلامان و خواجه‌تاشان مر لقمان راکه آن ۱۸۶
بقیّهٔ قصّهٔ زید در جواب رسول عَلَیه‌السّلام ۱۸۷
گفتنِ پیغامبر علیه‌السّلام مر زید راکه این سرّ را فاش‌تر از ۱۸۸
رجوع به‌حکایت زید ۱۸۹
آتش افتادن در شهر به‌ایّام عُمَر (رَضِیَ اللّه عَنْهُ) ۱۹۰

www.ketab.ir

خدو انداختن خصم در روی امیرالمؤمنین علی (کَرَّمَ اللّهُ وَجْهَهُ) و ۱۹۱
سؤال کردنِ آن کافر از علی (کَرَّمَ اللّهُ وَجْهَهُ) که برچون منی ۱۹۲
جواب گفتن اَمیرُالمؤمنین که سببِ افکندنِ شمشیر از دست ۱۹۳
گفتن پیغامبر (علیه‌السّلام) به گوشِ رکابدارِ امیرالمؤمنین علی ۱۹۵
تعجّب کردنِ آدم (علیه‌السّلام) از ضَلالتِ ابلیس لعین و عُجْب آوردن ۱۹۷
بازگشتن به حکایت امیرالمؤمنین علی (کَرَّمَ اللّهُ وَجْهَهُ) و مسامحه کردنِ ۱۹۸
آمدنِ رکابدارِ علی (کَرَّمَ اللّهُ وَجْهَه) که ۱۹۸
بیان آن که فتح طالبیدنِ پیغامبر علیه‌السّلام مکّه را و غیر مکّه را ۱۹۹
گفتنِ امیرالمؤمنین علی (کَرَّمَ اللّه وَجْهَهُ) با قرین خود که چون خدو ۲۰۰

دفتر دوم **۲۰۳**
هلال پنداشتن آن شخص، خیال را در عهد عمر (رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ) ۲۱۰
دزدیدن مارگیر، ماری را از مارگیرِ دیگر ۲۱۱
التماس کردن همراه عیسی (علیه‌السّلام) زنده کردن استخوانها ۲۱۲
اندرز کردنِ صوفی، خادم را در تیمار داشتِ بهیمه، ولاحَولْ گفتنِ خادم ۲۱۲
بسته شدنِ تقریرِ معنیِ حکایت به‌سببِ میلِ مستمع به ۲۱۳
گمان بردن کاروانیان که بهیمهٔ صوفی رنجورست ۲۱۴
یافتن پادشاه، باز را به‌خانهٔ کمپیر زن ۲۱۸
حلوا خریدنِ شیخ احمد خِضْرُویه (قدّس الله سرّه العزیز) ۲۲۰
ترسانیدن شخصی زاهد را که کم گری تا کور نشوی ۲۲۲
تمامیِ قصّهٔ زنده شدنِ استخوانها به‌دعای عیسی عَلَیْهِ‌السَّلام ۲۲۲
خریدنِ روستایی در تاریکی، شیر را به‌ظنّ آنکه گاوِ اوست ۲۲۴
فروختنِ صوفیان، بهیمهٔ مسافر را جهتِ سماع ۲۲۴
تعریف کردنِ مُنادیانِ قاضی، مفلسی را گِرْدِ شهر ۲۲۷
شکایت کردنِ اهلِ زندان، پیشِ وکیلِ قاضی از دستِ آن مُفْلِس ۲۲۸

www.ketab.ir

مَثَل ۲۳۲
ملامت‌کردنِ مردم، شخصی را که مادرش را کُشت به‌تُهمت ۲۳۳
امتحان پادشاه به‌آن دو غلام که نو خریده بود ۲۳۵
به‌راه‌کردنِ شاه، یکی را از آن دو غلام، و از این دیگر پرسیدن ۲۳۶
قسم غلام در صدق و وفای یار خود از طهارت ظنّ خود ۲۳۷
حسد کردن خشم بر غلامِ خاص ۲۴۲
کلوخ انداختنِ تشنه از سرِ دیوار، در جوی آب ۲۴۷
فرمودنِ والی آن مرد را که این خارُبُن را که نشانده‌ای برسر راه، بَرکَن ۲۴۸
آفت تأخیر خیرات به فردا ۲۴۹
آمدن دوستان به‌بیمارستان، جهتِ ذَاالنّون (قَدَّسَ اللّهُ سِرَّهُ العزیز) ۲۵۳
فهم‌کردن مریدان که ذَاالنُّون دیوانه شده است، قاصد کرده‌است ۲۵۵
رجوع به‌حکایت ذَاالنُّون (قَدَّسَ اللّهُ رُوحَهُ) ۲۵۵
امتحان کردن خواجهٔ لقمان، زیرکیِ لقمان را ۲۵۶
ظاهر شدن فضل و زیرکیِ لقمان، پیشِ امتحان‌کنندگان ۲۵۸
تتمّهٔ حسدِ آن خَشَم برآن غلامِ خاص (سلطان) ۲۵۹
عکسِ تعظیمِ پیغامِ سلیمان عَلَیْهِ‌السّلام در دلِ بِلْقیس ۲۶۱
انکار فلسفی برقرائت إن أَصبَحَ مَاؤُکُم غَوْراً ۲۶۲
انکار کردن موسی (علیه‌السّلام) برمناجاتِ شُبان ۲۶۵
عِتابْ کردنِ حقّ تعالی با موسی عَلَیْهِ‌السّلام از بهرِ شُبان ۲۶۶
وحی آمدن، موسی را عَلَیهِ‌السّلام در عذرِ آن شُبان ۲۶۶
پرسیدنِ موسی (علیه‌السّلام) از حق تعالی سِرِّ غلبهٔ ظالمان ۲۶۸
رنجانیدن امیری خفته‌ای را که مار در دهانش رفته بود ۲۷۰
اعتمادکردن برتملّق و وفایِ خرس ۲۷۲
گفتنِ نابینایی سائل که دو کوری دارم ۲۷۴
تتمّهٔ حکایتِ خرس و آن ابله که بر وفایِ او اعتماد کرده بود ۲۷۴

www.ketab.ir

گفتن موسی (علیه‌السّلام) گوساله‌پرست را که آن خیالْ‌اندیشی و حَزْمِ تو ۲۷۵
ترک گفتنِ آن مردِ ناصح، بعد از مبالغهٔ پند، مغرورِ خرس را ۲۷۶
تملّق کردنِ دیوانه جالینوس را، و ترسیدنِ جالینوس ۲۷۷
سببِ پریدنِ مرغی با مرغی که جنسِ او نبود ۲۷۸
تتمهٔ اعتمادِ آن مغرور، بر تملّقِ خرس ۲۷۹
رفتنِ مصطفی (علیه‌السّلام) به‌عیادتِ صحابیِ رنجور و بیانِ فایدهٔ عیادت ۲۷۹
وحی کردنِ حق تعالی به‌موسی (عَلَیْه‌السَّلام) که چرا به‌عیادتِ من نیامدی؟ ۲۸۰
تنها کردن باغبان صوفی و فقیه و علوی را از همدیگر ۲۸۰
رجعت به‌قصهٔ مریض و عیادتِ پیغامبر صَلّی‌اللهُ عَلَیهِ وَ سَلَّمَ ۲۸۲
گفتنِ شیخی بایزید را که کعبه منم، گِردِ من طوافی می‌کن ۲۸۲
حکایت ۲۸۲
دانستنِ پیغامبر صَلّی‌الله عَلَیهِ وَسَلَّمَ که سببِ رنجوریِ آن شخص، گستاخی ۲۸۳
عذر گرفتنِ دلقک با سیّد که چرا فاحشه را نکاح کرد ۲۸۶
به‌حیلت در سخن آوردن سائل، آن بزرگ را که خود را دیوانه ساخته بود ۲۸۶
حمله بُردنِ سگ، بر کورِ گدا ۲۸۷
خواندنِ مُحْتَسِب، مستِ خرابِ افتاده را به‌زندان ۲۸۸
دوّم بار در سخن کشیدنِ سائل آن بزرگ را، تا حالِ او معلوم‌تر گردد ۲۸۸
تتمهٔ نصیحتِ رسول صلّی‌الله عَلَیهِ و سَلَّم بیمار را ۲۹۰
وصیّت کردنِ پیغامبر صَلّی‌اللهُ عَلَیْه و سَلَّمَ مر آن بیمار را و دعا آموزیدنش ۲۹۳
بیدار کردنِ ابلیس، معاویه را که، خیز، وقتِ نماز است ۲۹۵
از خر فگندنِ ابلیس، مُعاویه را، و رُوپوش و بهانه کردن و جواب گفتنِ معاویه ۲۹۶
باز جواب گفتنِ ابلیس معاویه را ۲۹۶
باز تقریر کردنِ معاویه با ابلیس، مکرِ او را ۲۹۷
باز جواب گفتنِ ابلیس، معاویه را ۲۹۸
عنف کردنِ معاویه با ابلیس ۲۹۹

www.ketab.ir

نالیدنِ معاویه به‌حضرتِ حق تَعالیٰ از ابلیس، و نصرتْ خواستن ۲۹۹
باز تقریرِ ابلیس، تلبیسِ خود را ۲۹۹
باز الحاحِ کردن معاویه، ابلیس را ۳۰۰
شکایتِ قاضی از آفتِ قضا، و جواب گفتنِ نایب، او را ۳۰۰
به‌اقرار آوردنِ معاویه، ابلیس را ۳۰۱
راست گفتنِ ابلیس ضمیرِ خود را به‌معاویه ۳۰۱
فضیلتِ حسرت خوردنِ آن مُخْلص، برفوتِ نمازِ جماعت ۳۰۲
تتمّهٔ اقرارِ ابلیس به‌معاویه، مکرِ خود را ۳۰۲
فوت شدنِ دزد به‌آوازِ دادنِ آن شخص، صاحب خانه را، که نزدیک آمده بود که ... ۳۰۲
قصّهٔ منافقان و مسجدِ ضِرار ساختنِ ایشان ۳۰۴
فریفتنِ منافقان، پیغامبر را صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّم تا به‌مسجدِ ضِرارش بَرَند ۳۰۴
اندیشیدنِ یکی از صحابه، رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُم به‌انکار که رسولْ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْه ۳۰۶
قصّهٔ آن شخص که اُشترِ ضالّهٔ خود می‌جُست و می‌ترسید ۳۰۷
متردّد شدن در میانِ مذهب‌هایِ مخالف و بیرونْ شو و مَخْلَص یافتن ۳۰۷
امتحانِ هرچیزی، تا ظاهر شود خیر و شرّی که در وی است ۳۰۸
شرح فایدهٔ حکایت آن شخصِ شتر جُوینده ۳۰۹
بیانِ آنکه در هرنَفْسی فتنهٔ مسجدِ ضِرار است ۳۱۰
حکایتِ هندو که با یارِ خود، جنگ می‌کرد برکاری و خبر نداشت که او هم بدان ... ۳۱۱
قصد کردنِ غُزان به کُشتنِ یک مردی، تا آن دگر بترسد ۳۱۱
بیانِ حالِ خودْپرستان و ناشُکران در نعمتِ وجودِ انبیا و اولیا عَلَیْهِمُ‌السَّلام ۳۱۲
شکایت گفتنِ پیرمردی به‌طبیب از رنجوری‌ها و جواب گفتنِ طبیب او را ۳۱۳
قصّهٔ جوحی، و آن کودک که پیشِ جنازهٔ پدرِ خویش، نوحه می‌کرد ۳۱۴
ترسیدنِ کودک از آن شخصِ صاحبْ جُثّه و گفتنِ آن شخص که: ای کودک، ۳۱۵
قصّهٔ تیراندازی و ترسیدنِ او از سواری که در بیشه می‌رفت ۳۱۶
قصّهٔ اَعرابی و ریگ در جوالْ کردن، و ملامت کردنِ آن فیلسوف، او را ۳۱۶

www.ketab.ir

کرامات ابراهیم ادهم، (قَدَّسَ اللّهُ رُوحَهُ العزیز) برلبِ دریا ۳۱۷
آغاز منوّر شدن عارف به‌نور غیبْ‌بین ۳۱۸
طعنه زدنِ بیگانه‌ای در شیخ و جوابْ گفتنِ مریدِ شیخ، او را ۳۲۰
بقیّهٔ قصّهٔ ابراهیم (قَدَّس اللهُ رُوحَه) برلبِ آن دریا ۳۲۱
دعوی کردنِ آن شخص که: خدای تعالی مرا نمی‌گیرد به گناه، و جواب گفتنِ ۳۲۲
بقیّهٔ قصّه طعنه‌زدنِ آن مردِ بیگانه، در شیخ ۳۲۴
گفتن عایشه (رَضِیَ اللّهُ عَنْها) مُصطفی عَلَیه‌السَّلام راکه: تو بی‌مُصَلاّ به‌هرجا ۳۲۵
کشیدنِ موش، مهار شتر را و مُعْجَب شدنِ موش، در خود ۳۲۵
کَراماتِ آن درویش که در کشتی مُتَّهمش کردند ۳۲۶
تشنیعِ صوفیان برآن صوفی که پیشِ شیخ، بسیار می‌گوید ۳۲۷
عذر گفتنِ فقیر به‌شیخ ۳۲۸
بیانِ دعویی که عینِ آن دعوی، گواه صدق خویش است ۳۳۰
سَجده کردنِ یَحیی (عَلَیهِ‌السَّلام) در شکم مادر، مسیح (عَلَیهِ‌السَّلام) را ۳۳۱
اِشکال آوردن براین قصّه ۳۳۱
جوابِ اِشکال ۳۳۱
سخن گفتن به‌زبان حال و فهم کردن آن ۳۳۲
پذیرا آمدنِ سخنِ باطل در دل باطلان ۳۳۲
جُستنِ آن درخت که هرکه میوهٔ آن درخت خورد نمیرد ۳۳۲
شرح کردن شیخ سرّ آن درخت را با آن طالب مقلّد ۳۳۳
منازعت چهارکس جهت انگور که هریکی به‌نام دیگر فهم کرده بود آن را ۳۳۴
برخاستنِ مخالفت و عَداوت از میانِ انصار، به برکاتِ رسول (صلّی‌الله‌علیه‌وسَلَّم) ۳۳۵
قصّهٔ بطْ بچگان که مرغِ خانگی، پروردشان ۳۳۷
حیران شدنِ حاجیان در کراماتِ آن زاهد که در بادیه تنهاش یافتند ۳۳۸

www.ketab.ir

دفتر سوم ۳۳۹
قصّهٔ خورندگان پیلْ بچّه از حرص و ترکِ نصیحت ناصح ۳۴۵
بقیّهٔ قصّهٔ متعرّضانِ پیلْ بچگان ۳۴۶
بازگشتن به‌حکایت پیل ۳۴۷
بیان آنکه خطای محبّان بهتر از صواب بیگانگان است نزد محبوب ۳۴۹
امر حق تعالی به‌موسی علیه‌السّلام که مرا به‌دهانی خوان که بدان دهان گناه ۳۴۹
بیان آنکه «الّه گفتن» نیازمند عین «لبّیک گفتن» حقّ است ۳۴۹
فریفتن روستایی، شهری را به‌دعوت خواندن به‌لابه و الحاحِ بسیار ۳۵۱
قصّهٔ اهل سبا و طاغی کردنِ نعمت، ایشان را ۳۵۲
جمع آمدنِ اهل آفت، هر صباحی بر در صومعهٔ عیسی علیه‌السّلام جهت طلب ۳۵۳
باقی قصّهٔ اهل سبا ۳۵۵
بقیّهٔ داستانِ رفتن خواجه به‌دعوت روستایی، سوی دیه ۳۵۷
دعوتِ باز، بطّان را از آب به‌صحرا ۳۵۸
قصّهٔ اهل ضَروان و حیلت کردن ایشان، تا بی‌زحمتِ درویشان، ۳۵۹
روان شدنِ خواجه به‌سویِ ده ۳۶۰
رفتن خواجه و قومش به‌سوی دیه ۳۶۱
نواختنِ مجنون، آن سگ را که مقیم کوی لیلی بود ۳۶۲
رسیدن خواجه و قومش به‌ده و نادیده و ناشناخته آوردن روستایی ایشان را ۳۶۳
افتادنِ شُغال در خُمِ رنگ و رنگین شدن و دعویِ طاووسی ۳۶۷
چرب‌کردن مردِ لافی، لب و سبلت خود را هربامداد به پوستِ دُنبه ۳۶۸
ایمن بودنِ بلعم با عور که امتحانها کرد حضرت، او را و از آنها ۳۶۸
دعوی طاووسی کردنِ آن شغال که در خُمِ صِبّاغ افتاد ۳۶۹
تشبیه فرعون و دعویِ الوهیّتِ او بدان شغال که دعویِ طاووسی می‌کرد ۳۷۰
تفسیر «وَلَتَعْرِفَنَّهُم فی لَحْنِ‌القَوْلِ» ۳۷۰
قصّهٔ هاروت و ماروت و دلیریِ ایشان برامتحانِ حقّ تعالی ۳۷۰

www.ketab.ir

قصّهٔ خواب دیدن فرعون، آمدنِ موسی علیه‌السّلام را و تدارک اندیشیدن ۳۷۲
به‌میدان خواندنِ بنی اسراییل را برای حیلتِ منعِ ولادتِ موسی علیه‌السّلام ۳۷۲
حکایت ۳۷۳
بازگشتنِ فرعون از میدان به‌شهر، شاد به‌تفریقِ بنی‌اسراییل ۳۷۳
جمع آمدنِ عِمران با مادر موسی و حامله شدن مادرِ موسی علیه‌السّلام ۳۷۳
وصیت کردنِ عِمْران، جفتِ خود را بعد از مُجامعت که: مرا ندیده باشی ۳۷۴
ترسیدن فرعون از آن بانگ ۳۷۴
پیدا شدن ستارهٔ موسی علیه‌السّلام برآسمان و غریو منجّمان در میدان ۳۷۴
خواندنِ فرعون، زنانِ نوزاده را سویِ میدان هم جهتِ مکر ۳۷۶
به‌وجود آمدن موسی و آمدنِ عَوانان به‌خانهٔ عِمْران و وحی ۳۷۶
وحی آمدن به‌مادر موسی که موسی را در آب افکن ۳۷۷
حکایتِ مارگیر که اژدهایِ فسرده را زنده پنداشت و در ۳۷۷
تهدید کردنِ فرعون، موسی علیه‌السّلام را ۳۸۰
جوابِ موسی فرعون را در تهدیدی که می‌کردش ۳۸۱
پاسخِ فرعون، موسی علیه‌السّلام را ۳۸۱
جواب موسی علیه‌السّلام فرعون را ۳۸۱
جواب فِرعون، موسی را و وحی آمدنِ موسی علیه‌السّلام را ۳۸۱
مهلت دادنِ موسی علیه‌السلام فرعون راتا ساحران را جمع کند از مَداین ۳۸۲
فرستادنِ فرعون به‌مداین در طلبِ ساحران ۳۸۴
خواندنِ آن دو ساحر، پدر را از گور، و پرسیدن از روانِ پدر، ۳۸۴
جوابِ گفتنِ ساحرِ مُرده با فرزندانِ خود ۳۸۵
تشبیه کردن قرآنِ مجید را به‌عصایِ موسی و وفات مصطفی ۳۸۵
جمع آمدن ساحران از مَداین، پیشِ فرعون و تشریف‌ها یافتن و ۳۸۷
اختلاف کردن در چگونگی و شکلِ پیل ۳۸۷
توفیقِ میانِ این دو حدیث که: الرِّضا بِالکُفرِ کُفْرٌ و حدیثِ ۳۹۱

www.ketab.ir

مَثَل در بیان آنکه حیرت، مانعِ بحث و فکرت است ۳۹۱
حکایت ۳۹۲
داستانِ مشغول شدنِ عاشقی به‌عشقِ نامه خواندن ومطالعه کردنِ ۳۹۳
حکایتِ آن شخص که در عهدِ داوود علیه‌السّلام، شب و روز ۳۹۴
دویدنِ گاو در خانهٔ آن دعاکننده به‌الحاح، قال‌النبیُّ عَلَیه‌السَّلام: ۳۹۵
عذر گفتنِ نظم‌کننده و مَدَد خواستن ۳۹۶
بیانِ آنکه علم را دو پَرَ است و گُمان را یک پر است، ناقص ۳۹۶
مثالِ رنجور شدنِ آدمی به‌وهمِ تعظیم خلق و رغبتِ مشتریان به‌وی و حکایتِ ... ۳۹۷
عقول خلق متفاوت است در اصلِ فطرت. و نزدِ معتزله ۳۹۸
در وهم افکندن کودکانِ استاد را ۳۹۸
بیمار شدن فرعون هم به وهم از تعظیم خلقان ۳۹۸
رنجور شدن استاد به‌وهم ۳۹۹
در جامهٔ خواب افتادنِ استاد از وهمِ و نالیدنِ او از وهم رنجوری ۳۹۹
دوم بار در وهم افگندنِ کودکان، استاد را که او را از قرآن ۴۰۰
خلاص یافتنِ کودکان از مکتب، بدین مکر ۴۰۰
رفتنِ مادرانِ کودکان، به‌عیادتِ اوستاد ۴۰۰
در بیانِ آنکه تن روح را چون لباسی است و این دست ۴۰۱
حکایتِ آن درویش که در کوه، خلوت کرده بود و بیانِ حلاوتِ القطاع و ۴۰۱
دیدنِ زرگر عاقبت کار را و سخن بروفق عاقبت گفتن با مُسْتَعیرِ ترازو ۴۰۱
بقیّهٔ قصّه آن زاهدِ کوهی که نذر کرده بود که میوهٔ کوهی از درخت باز ۴۰۲
تشبیهِ بند و دامِ قضا، به‌صورتِ پنهان، به‌اثرِ پیدا ۴۰۲
مضطرشدن فقیرِ نذر کرده به کندنِ اِمرود از درخت، و ۴۰۳
متّهم کردنِ آن شیخ را با دزدان و بُریدنِ دستش را ۴۰۴
کَراماتِ شیخِ اَقْطع و زنبیلْ بافتنِ او به‌دو دَست ۴۰۵
سببِ جرأتِ ساحران فرعون برقطعِ دست و پا ۴۰۵

www.ketab.ir

شکایتِ آستر پیش شتر که من بسیار در رو می‌افتم و تو نمی‌افتی اِلاّ به‌نادر ۴۰۶
اجتماعِ اجزایِ خرِ عُزَیْر عَلَیه‌السّلام بعد از پوسیدن بِاذنِ‌الله و ۴۰۷
جَزَع ناکردن شیخی برمرگِ فرزندان خویش ۴۰۷
عذر گفتنِ شیخ، بهرِ ناگریستن برمرگ فرزندانِ خود ۴۰۸
قصّهٔ خواندن شیخ ضریر مصحف را در رو و بینا شدن وقت قرائت ۴۰۹
صبر کردن لقمان چون دید که داود علیه‌السّلام حلقه‌ها می‌ساخت ۴۱۰
بقیّهٔ حکایتِ نابینا و مُصْحَف خواندن او ۴۱۰
صفتِ بعضی از اولیا که راضی‌اند به‌احکام، و دعاو لابه نکنند ۴۱۱
سؤال کردن بهلول آن درویش را ۴۱۱
قصّهٔ دَقوقی و کَرامانش ۴۱۳
بازگشتن به‌قصّهٔ دقوقی ۴۱۳
سِرِّ طلب کردنِ موسی، خِضْر را علیهما السّلام با کمالِ نبوّت و قُربت ۴۱۴
بازگشتن به‌قصّهٔ دقوقی ۴۱۴
نمودن مثال هفت شمع سوی ساحل ۴۱۵
شدنِ آن هفت شمع برمثالِ یک شمع ۴۱۵
نمودنِ آن شمعها در نظرِ هفت مرد ۴۱۶
باز شدنِ آن شمعها هفت درخت ۴۱۶
مخفی بودنِ آن درختان از چشمِ خلق ۴۱۶
یک درخت شدنِ آن هفت درخت ۴۱۷
هفت مرد شدنِ آن هفت درخت ۴۱۸
پیش رفتن دقوقی به‌امامت ۴۱۹
پیش رفتنِ دَقوقی به‌امامتِ آن قوم ۴۲۰
اقتداکردنِ قوم، از پسِ دَقوقی ۴۲۰
بیانِ اشارتِ سلام سوی دست راست در قیامت ازهیبتِ ۴۲۱
شنیدنِ دَقوقی در میانِ نماز، افغانِ آن کشتی که غرق خواست شدن ۴۲۲

www.ketab.ir

تصوّرات مرد حازم ۴۲۳
دعا و شفاعت دقوقی در خلاص کشتی ۴۲۳
انکار کردنِ آن جماعت، بردعا و شفاعتِ دَقوقی و پُریدنِ ایشان و ۴۲۵
باز شرح کردنِ حکایتِ آن طالبِ روزیِ حلال، بی‌کسب و ۴۲۶
رفتن هردو خصم، نزدِ داود پیغامبر علیه‌السّلام ۴۲۷
شنیدنِ داوود علیه‌السّلام سخنِ هردو خصم و سؤال کردنِ از ۴۲۹
حکم‌کردنِ داوود علیه‌السّلام برکشندهٔ گاو ۴۲۹
تضرّعِ آن شخص از داوریِ داوود علیه‌السّلام ۴۳۰
در خلوت رفتنِ داوود تاآنچه حق است پیدا شود ۴۳۰
حکم‌کردنِ داوود برصاحبِ گاو که از سرِ گاو برخیز و ۴۳۱
حکم‌کردنِ داوود برصاحبِ گاو که حملهٔ مال خود را به‌وی ده ۴۳۱
عزم‌کردنِ داود علیه‌السّلام به‌خواندنِ خلق، بدان صحرا که ۴۳۲
گواهی دادنِ دست و پا و زبان، برسِرّ ظالم هم در دنیا ۴۳۲
بُرون رفتنِ خلق، به‌سویِ آن درخت ۴۳۳
قِصاص فرمودنِ داود علیه‌السّلام، خونی را بعد از الزامِ حجّت براو ۴۳۳
بیان آنکه نفسِ آدمی به‌جایِ آن خونی است که مدّعیِ گاو گشته بود و ۴۳۴
گریختنِ عیسی علیه‌السّلام، فرازِ کوه از احمقان ۴۳۶
قصّه اهل سبا و حماقتِ ایشان و اثر ناکردنِ نصیحتِ انبیا در احمقان ۴۳۷
شرح آن کورِ دُوربین و آن کر تیزْ شنو و آن برهنهٔ دراز دامن ۴۳۸
صفتِ خُرّمیِ شهرِ اهلِ سبا و ناشکریِ ایشان ۴۳۹
آمدنِ پیغامبران از حق به‌نصیحتِ اهل سبا ۴۴۰
معجزه خواستنِ قوم، از پیغامبران ۴۴۱
متّهم داشتنِ قوم انبیا را ۴۴۲
حکایتِ خرگوشان که خرگوشی را به‌رسالت پیشِ پیل فرستادند که ۴۴۲
جواب گفتنِ انبیاء، طعنِ ایشان را و مَثَل زدنِ ایشان را ۴۴۳

www.ketab.ir

بیانِ آنکه هرکس را نرسد مَثَل آوردن، خاصّه در کار الهی ۴۴۴
مثل‌ها زدنِ قوم نوح، به‌استهزا، در زمانِ کشتی ساختن ۴۴۴
حکایت آن دزد که پرسیدندش که: چه می‌کنی نیم شب در بُن ۴۴۴
جواب آن مَثَل که منکران گفتند از رسالتِ خرگوش، پیغامِ ۴۴۵
معنیِ حَزْم و مثالِ مردِ حازم ۴۴۶
وَخامتِ کارِ آن مرغ که ترکِ حزم کرد از حرص و هویٰ ۴۴۷
حکایت نذر کردنِ سگان، هرزمستان که این تابستان چون ۴۴۸
منع کردنِ منکران، انبیا علیهم‌السّلام را از نصیحت کردن و ۴۴۸
جوابِ انبیا علیهم‌السّلام، مر جبریان را ۴۴۹
مکرّر کردنِ کافران، حجّت‌های جبریانه را ۴۴۹
باز جواب انبیا علیهم‌السّلام ایشان را ۴۴۹
مکرّر کردن قوم، اعتراضِ تَرْجیه بر انبیا علیهم‌السّلام ۴۵۰
باز جوابِ انبیا علیهم‌السّلام ۴۵۰
حکمتِ آفریدنِ دوزخِ آن جهان و زندانِ این جهان تا مَعبدِ ۴۵۱
بیان آنکه حق تعالی صورتِ مُلوک را سببِ مسخّر کردنِ جبّاران که ۴۵۲
قصّه عشقِ صوفی برسفرهٔ تهی ۴۵۳
مخصوص بودن یعقوب علیه‌السّلام به‌چشیدنِ جامِ حق از روی ۴۵۳
حکایت امیر و غلامش که نمازْ باره بود و اُنسِ عظیم داشت ۴۵۴
نومید شدن انبیا از قبول و پذیرایی منکران قَوْلُهُ حَتّیٰ إذَا ۴۵۵
بیانِ آنکه ایمانِ مقلّد، خوف است و رَجا ۴۵۶
بیانِ آنکه رسول علیه‌السّلام فرمود: إنَّ اللهِ تَعالی أوْلِیاءَ أخْفِیاءَ ۴۵۶
حکایتِ مَندیل در تنورِ پُرآتش انداختنِ أنَس (رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ) و ناسوختن ۴۵۶
قصّهٔ فریاد رسیدن رسول علیه‌السّلام، کاروانِ عرب راکه از تشنگی و ۴۵۷
مَشکِ آن غلام از غیب پُرآب کردن به‌معجزه و آن غلام ۴۵۸
دیدنِ خواجه، غلامِ خود را سپید و ناشناختن که اوست، و گفتن که: ۴۵۹

www.ketab.ir

بیانِ آنکه حق تعالی هرچه داد و آفرید از سماوات و اَرَضین و اَعْیان و ۴۶۰
آمدنِ آن زنِ کافر با طفلِ شیرخواره به‌نزدیکِ مصطفی علیه‌السّلام ۴۶۰
ربودنِ عُقاب، موزهٔ مصطفی علیه‌الصّلوة و بُردن بر ۴۶۱
وجه عبرت گرفتن ازاین حکایت، و یقین دانستن که اِنَّ مَعَ العُسْرِ یُسْراً ۴۶۲
استدعای آن مرد ازموسی زبانِ بهائم با طیور ۴۶۲
وحی آمدن از حقّ تعالی به‌موسی که: بیاموزش چیزی که استدعا می‌کند ۴۶۳
قانع شدنِ آن طالب به‌تعلیمِ زبان مرغِ خانگی و سگ و ۴۶۴
جوابِ خروس سگ را ۴۶۴
خَجِل گشتنِ خروس، پیشِ سگ به‌سببِ دروغْ شدن در آن سه وعده ۴۶۵
خبرکردنِ خروس، از مرگِ خواجه ۴۶۵
دویدنِ آن شخص، به‌سویِ موسی به‌زنهار، چون از خروس ۴۶۶
دعاکردنِ موسی آن شخص را تا به‌ایمان رود از دنیا ۴۶۷
اجابت کردنِ حق تعالی دعایِ موسی را علیه‌السّلام ۴۶۷
حکایتِ آن زنی که فرزندش نمی‌زیست، بنالید، جواب آمد که: ۴۶۷
درآمدنِ حمزه رَضِیَ‌اللهُ عَنْه در جنگ، بی‌زره ۴۶۸
جواب حمزه مر خلق را ۴۶۸
حیلهٔ دفع مغبون شدن در بیع و شرا ۴۷۱
وفات یافتنِ بِلال رَضِیَ‌اللهُ عَنهُ با شادی ۴۷۱
حکمت ویران شدن تن به‌مرگ ۴۷۲
تشبیهِ دنیا که به‌ظاهر فراخ است وبه‌معنی، تنگ و تشبیهِ ۴۷۲
بیانِ آنکه هرچه غفلت و غم و کاهلی و تاریکی است همه از ۴۷۳
تشبیهِ نَصّ با قیاس ۴۷۴
آدابُ‌الْمُسْتَمِعینَ وَالمُریدینَ عِنْدَ فَیْضِ‌الحِکْمَةِ مِنْ لِسانِ الشَّیخ ۴۷۵
شناختنِ هرحیوانی بوی عدوِ خود را و حذر کردن، و بطالت و ۴۷۵
فرقِ‌میانِ دانستن چیزی به‌مثال و تقلید، و میانِ دانستنِ ماهیّتِ آن‌چیز ۴۷۶

www.ketab.ir

جمع و توفیق میانِ نفی و اثبات یک چیز از رویِ نسبت و اختلافِ جهت ۴۷۷
مسئلهٔ فنا و بقای درویش ۴۷۷
قصهٔ وکیل صدر جهان که متّهم شد و از بخارا گریخت از بیم جان ۴۷۸
پیداشدنِ روح‌القُدُس به‌صورتِ آدمی برمریم، به‌وقت ۴۷۸
گفتنِ روح‌القُدُس، مریم را که: من رسولِ حقّم به‌تو، آشفته ۴۸۱
عزم کردنِ آن وکیل از عشق، که رجوع کند به‌بخارا لاأُبالیْ وار ۴۸۱
پرسیدنِ معشوقی از عاشقِ غریبِ خود که از شهرها کدام شهر را ۴۸۲
منع کردنِ دوستان او را از رجوع کردن به‌بخارا و تهدید کردن و لاابالی ۴۸۲
لاابالی گفتنِ عاشق، ناصح و عاذل را از سر عشق ۴۸۳
رونهاد آن بندهٔ عاشق سوی بخارا ۴۸۴
درآمدنِ آن عاشقِ لاأبالی در بخارا، و تحذیر کردنِ دوستان، او را ۴۸۵
جواب گفتنِ عاشق، عاذلان را و تهدید کنندگان را ۴۸۵
رسیدنِ آن عاشق به‌معشوقِ خویش، چون دست از جانِ خود بشست ۴۸۶
صفتِ آن مسجد که مهمانْ کُش بود، و آن عاشقِ مرگْ جوی ۴۸۶
مهمان آمدن در آن مسجد ۴۸۷
ملامت کردنِ اهل مسجد، آن مهمانِ عاشق را از بهرِ خفتن در آنجا ۴۸۷
جواب گفتن عاشق عاذلان را ۴۸۸
عشق جالینوس براین حیات دنیا بود که هنرِ او همین جا به کار ۴۸۸
دیگرباره ملامت کردن اهل مسجد مهمان را از شب خفتن در آن مسجد ۴۸۹
گفتنِ شیطان، قریش را که به‌جنگِ احمد آیید که من یاری‌ها کنم و ۴۹۱
مکرّر کردنِ عاذلان، پند را برآن مهمانِ آن مسجدِ مهمانْ کُش ۴۹۲
جواب گفتنِ مهمان، ایشانرا، و مَثَل آوردن به‌دفع کردن حارسِ کِشت ۴۹۳
تمثیلِ گریختنِ مؤمن و بی‌صبریِ او در بلا به‌اضطراب و بی‌قراریِ ۴۹۵
تمثیلِ صابر شدنِ مؤمن، چون برشَرّ و خیرِ بلا واقف شود ۴۹۶
عذر گفتنِ کدبانو با نخود، و حکمتِ در جوش داشتنِ کدبانو، نخود را ۴۹۷

www.ketab.ir

باقیِ قصّهٔ مهمانِ آن مسجدِ مهمان‌کُش و ثبات و صدقِ او ۴۹۷
ذکر خیالِ بد اندیشیدنِ قاصِرْ فهمان ۴۹۸
تفسیرِ این خبرِ مصطفی علیه‌السّلام که لِلْقُرآنِ ظَهْرٌ ۴۹۸
در بیانِ آنکه رفتنِ انبیا و اولیا علیهم‌السّلام به کوهها و غارها جهتِ ۴۹۹
تشبیهِ صورتِ اولیا و صورتِ کلامِ اولیا به‌صورتِ عصایِ موسی ۴۹۹
تفسیرِ یا جِبالُ أوّبِی مَعَهُ وَالطَّیْرُ ۴۹۹
جوابِ طعنهٔ زننده در مثنوی از قصورِ فهمِ خود ۵۰۰
مثل زدن در رمیدنِ کرّهٔ اسب از آب خوردن به‌سببِ شُخولیدنِ ۵۰۰
بقیّهٔ ذکرِ آن مهمانِ مسجد مهمان‌کُش ۵۰۱
تفسیرِ آیتِ وَأَجْلِبْ عَلَیْهِم بِخَیْلِکَ وَرَجْلِکَ ۵۰۲
رسیدنِ بانگِ طلسمی، نیم شب مهمانِ مسجد را ۵۰۲
ملاقات آن عاشق با صدر جهان ۵۰۳
جذبِ هرعُنصری، جنسِ خود را که در ترکیبِ آدمی، مُحتَبَس شده ۵۰۵
منجذب شدنِ جان نیز به‌عالمِ ارواح و تقاضایِ او و میلِ او به مَقَرّ ۵۰۶
فسخُ عَزایِم و نَقْضُها، جهتِ باخبر کردنِ آدمی را از آنکه مالک و قاهر ۵۰۷
نظرکردنِ پیغامبر علیه والسّلام به‌اسیران و تبسّم‌کردن و گفتن که ۵۰۷
تفسیرِ این آیت که إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَد جاءَکُم الفَتحُ الآیه، ای طاعنان ۵۰۸
سرّ آنکه بی‌مراد بازگشتنِ رسول علیه‌السّلام از حُدَیبیّه، حق تعالی ۵۰۸
تفسیرِ این خبر که مصطفی علیه‌السّلام فرمود: ۵۰۹
آگاه شدنِ پیغامبر علیه‌السّلام از طعنِ ایشان برشماتتِ او ۵۰۹
بیان آنکه طاغی در عینِ قاهری مقهور است، و در عینِ منصوری، مأسور ۵۱۱
جذبِ معشوق، عاشق را مِنْ حَیْثُ لایَعْلَمُهُ الْعاشِقُ وَلایَرْجُوهُ وَلا یَخْطُرُ ۵۱۲
دادخواستنِ پشّه از باد به‌حضرت سلیمان علیه‌السّلام ۵۱۳
امر کردنِ سلیمان علیه‌السّلام پشّهٔ متظلّم را، به‌احضارِ خصم ۵۱۴
نواختنِ معشوق، عاشقِ بیهوش را، تا به‌هوش باز آید ۵۱۴

www.ketab.ir

با خویش آمدنِ عاشقِ بیهوش و روی آوردن به‌ثنا و شکرِ معشوق ۵۱۵
حکایتِ عاشقی، دراز هجرانی و بسیار امتحانی ۵۱۷
یافتنِ عاشق، معشوق را و بیان آنکه جوینده یابنده بُوَد که ۵۱۸

دفتر چهارم ۵۲۱
تمامی حکایتِ آن عاشق که از عَسَس گریخت در باغی مجهول، خود ۵۲۶
حکایتِ آن واعظ که هرآغازِ تذکیر، دعایِ ظالمان و ۵۲۸
سؤال کردن از عیسی علیه‌السّلام که: در وجود از همهٔ صَعب‌ها ۵۲۹
قصد خیانت کردنِ عاشق و بانگ بر زدنِ معشوق بر وی ۵۲۹
قصّهٔ آن صوفی که زنِ خود را با بیگانه بگرفت ۵۳۰
معشوق را زیرِ چادر پنهان کردن، جهتِ تلبیس و بهانه گفتنِ زن که ۵۳۱
گفتنِ زن که او در بند جهاز نیست، مراد او بِستر و صلاح است و ۵۳۲
غرض از سمیع و بصیر گفتن خدا را ۵۳۲
مثال دنیا چون گولْخَن و تقوی چون حمّام ۵۳۳
قصّهٔ آن دَبّاغ که در بازارِ عَطّاران از بویِ عطر و مُشک، بیهوش و ۵۳۴
معالجه کردنِ برادرِ دَبّاغ، دبّاغ را به‌خُفیه به‌بویِ سرگین ۵۳۵
عذر خواستنِ آن عاشق از گناهِ خویش به‌تلبیس و روی پوش، و ۵۳۶
ردّ کردنِ معشوقه: عذرِ عاشق را، و تلبیسِ او را در رویِ او مالیدن ۵۳۶
گفتنِ آن جهود علی را کَرَّمَ اللّهُ وَجْهَهُ که اگر اعتماد داری بر حافظی ۵۳۷
قصّهٔ مسجدِ اَقْصی و خَرّوب و عزم کردنِ داود علیه‌السّلام پیش از ۵۳۹
شرح إِنَّمَا ٱلْمُؤمِنونَ إِخْوَةٌ وَٱلْعُلَماءُ كَنَفْسٍ واحِدَةٍ، خاصه اتّحادِ داود و ۵۳۹
بقیّهٔ قصّهٔ بنایِ مسجدِ اَقْصی ۵۴۲
قصّهٔ آغاز خلافت عثمان رِضَي اللّهُ عَنْهُ و خُطبهٔ وی در بیان آنکه ۵۴۲
در بیان آنکه حکما گویند: آدمی عالَمِ صغری است و حکمایِ الهی ۵۴۴
تفسیر این حدیث که مَثَلُ أُمَّتی کَمَثَلِ سَفینةِ نُوحٍ مَن تَمَسَّکَ بِهانَجا ۵۴۴

www.ketab.ir

قصّهٔ هدیه فرستادنِ بلقیس از شهر سبا، سوی سلیمان علیه‌السّلام ۵۴۵
کَرامات و نورِ شیخ عبدالله مَغْربی قَدَّسَ اللّهُ سِرَّهُ ۵۴۶
بازگردانیدنِ سلیمان علیه‌السّلام رسولانِ بلقیس را با آن هدیه‌ها که ۵۴۷
قصّهٔ عطاری که سنگِ ترازوی او گِلِ سَرشُوی بود و دزدیدن ۵۴۷
دلداری کردن و نواختن سلیمان علیه‌السّلام مر آن رسولان را و دفعِ ۵۴۸
دیدنِ درویش، جماعتِ مشایخ را در خواب، و درخواست کردن روزی ۵۴۹
نیّت کردنِ او که این زر بدهم بدان هیزم‌کش، چون من روزی یافتم ۵۵۰
تحریضِ سلیمان علیه‌السّلام مر رسولان را بر تعجیل هجرت ۵۵۱
سببِ هجرتِ ابراهیمِ اَدْهَم قَدَّسَ اللّهُ سِرَّهُ و ترکِ مُلکِ خراسان ۵۵۱
حکایتِ آن مردِ تشنه که از سرِ جَوزَن جَوز می‌ریخت در جویِ آب که ۵۵۲
تهدید فرستادنِ سلیمان علیه‌السّلام پیشِ بلقیس که اصرار ۵۵۳
پیدا کردنِ سلیمان علیه‌السّلام که مرا خالصاً لِأَمْرِالله جهد است در ۵۵۴
باقی قصّهٔ ابراهیم ادهمِ رحمةالله علیها ۵۵۵
بقیّهٔ قصّهٔ اهلِ سَبا و نصیحت و ارشادِ سلیمان علیه‌السّلام آلِ بلقیس ۵۵۶
آزاد شدن بلقیس از ملک و مست شدن او از شوقِ ایمان و التفات ۵۵۶
چاره کردنِ سلیمان علیه‌السّلام در احضارِ تختِ بلقیس از سبا ۵۵۸
قصّهٔ یاری خواستنِ حلیمه از بُتان، چون عَقیبِ فِطام، مصطفی را ۵۵۸
حکایت آن پیرِ عرب که دلالت کرد حلیمه را به‌استعانتِ بُتان ۵۵۹
خبر یافتن جدِّ مصطفی عبدالمطّلب از گم کردنِ حلیمه، محمّد را ۵۶۱
نشان خواستنِ عبدالمُطّلب از موضوعِ محمّد علیه‌السّلام که کجاش ۵۶۲
بقیّهٔ قصّهٔ دعوتِ رحمت، بلقیس را ۵۶۳
مَثَلِ قانع شدنِ آدمی به‌دنیا و حرصِ او در طلب و غفلتِ او از دولتِ ۵۶۳
بقیّهٔ قصّهٔ عمارت کردنِ سلیمان علیه‌السّلام مسجد اَقصیٰ را به‌تعلیم ۵۶۵
قصّهٔ شاعر و صِله‌دادن شاه، و مضاعف کردن آن وزیرِ بوالحسن نام ۵۶۷
بازآمدنِ آن شاعر بعدِ چند سال به‌امیدِ همان صِله و هزار دینار ۵۶۷

www.ketab.ir

مانستنِ بَدرأیی این وزیر دون در اِفسادِ مروّتِ شاه به‌وزیرِ فرعون ۵۷۰
نشستنِ دیو برمقام سلیمان علیه‌السّلام، و تشبّه کردن او به کارهایِ ۵۷۱
درآمدنِ سلیمان علیه‌السّلام هرروز در مسجدِ اَقْصیٰ بعد از تمام‌شدن، ۵۷۲
آموختنِ پیشهٔ گور کَنی، قابیل از زاغ، پیش از آنکه در عالَم، علمِ ۵۷۲
قصّهٔ صوفی که در میانِ گلستان، سَر برزانو، مراقب بود یارانش ۵۷۴
قصّهٔ رُستنِ خَروب در گوشهٔ مسجدِ اَقْصیٰ و غمگین‌شدنِ سلیمان ۵۷۵
بیانِ آنکه حصولِ علم و مال و جاه مر بَدْگوهران را فضیحتِ اوست و ۵۷۷
تفسیرِ یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ ۵۷۸
در بیانِ آنکه تَرکُ الجواب جوابِ مُقَرِّرِ این سخن که جوابُ ۵۷۹
در تفسیرِ این حدیثِ مصطفی علیه‌السّلام که: «إِنَّ اللهَ تَعالَی خَلَقَ ۵۷۹
در تفسیرِ این آیت که وَأَمَّاالَّذِینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً و ۵۸۰
چالیشِ عقل با نَفْس همچون نزاعِ مجنون با ناقه، میلِ مجنون ۵۸۱
نوشتنِ آن غلام قصّهٔ شکایتِ نقصانِ اِجریٰ سویِ پادشاه ۵۸۲
حکایتِ آن فقیهِ با دستارِ بزرگ و آنکه بَزْود دستارش و بانگ ۵۸۲
نصیحتِ دنیا، اهل دنیا را به‌زبانِ حال و بی‌وفاییِ خود را نمودن ۵۸۳
بیان آنکه عارف را غذایی است از نورِ حق که أَبِیتُ عِنْدَ رَبّی یُطعِمُنی ۵۸۵
تفسیرِ أَوْجَسَ فی نَفْسِهِ خِیفَةً مُوسیٰ، قُلْنالاتَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلیٰ ۵۸۶
زجرِ مدّعی از دعوی و امرکردن او را به‌متابعت ۵۸۷
بقیهٔ قصّهٔ نوشتنِ آن غلام رقعه به‌طلبِ اِجری ۵۸۷
حکایتِ آن مدّاح که از جهتِ ناموس شکرِ ممدوح می‌کرد و بُویِ اندوه ۵۸۸
دریافتنِ طبیبانِ الٰهی امراضِ دین و دل را در سیمای مُرید و بیگانه و ۵۹۰
مژده دادن ابویزید از زادنِ ابوالحسن خَرَقانی قَدَّسَ اللّهُ روحَهُمٰا پیش ۵۹۱
قول رسولِ صلّی‌الله علیه و سلّم: إِنّی لَأَجِدُ نَفَسَ الرَّحْمٰنِ مِنْ ۵۹۲
نقصانِ اجرایِ جان ودل صوفی از طعام الله ۵۹۳
آشفتنِ آن غلام از نارسیدنِ جوابِ رُقعه از قِبَلِ پادشاه ۵۹۴

www.ketab.ir

کژوزیدنِ باد برسلیمان علیه‌السّلام به‌سبب زَلّتِ او ۵۹۴
شنیدن شیخ ابوالحسن خرقانی رَضِیَ اللّهُ عَنْهُ خبر دادن با یزید را از ۵۹۵
رُقعهٔ دیگر نوشتنِ آن غلام، پیشِ شاه، چون جواب آن رُقعهٔ اوّل ۵۹۵
قصّهٔ آنکه کسی با کسی مشورت می‌کرد گفتش مشورت با ۵۹۷
امیرکردن رسول علیه‌السّلام جوانِ هُذَیلی را بر سَرِّیه‌ای که در آن ۵۹۸
اعتراض کردنِ معترضی بر رسول علیه‌السّلام ۵۹۹
جواب گفتنِ مصطفی علیه‌السّلام اعتراض کننده را ۶۰۱
قصّهٔ سُبحانی ما أعظَمُ شأنی گفتنِ ابویزید قَدَّسَ‌اللّهُ‌سِرَّهُ و اعتراضِ ۶۰۱
بیانِ سببِ فصاحت و بسیارگوییِ آن فضول به‌خدمت رسول ۶۰۳
بیانِ رسول علیه‌السّلام سببِ تفصیل و اختیار کردنِ او آن هُذَیلی ۶۰۳
علامتِ عاقلِ تمام و علامت نیم عاقل، و مردِ تمام و نیم مرد، و ۶۰۵
قصّهٔ آن آبگیر و صیّادان و آن سه ماهی، یکی عاقل و یکی نیم ۶۰۵
سِرّ خواندنِ وضو کننده اَورادِ وضو را ۶۰۶
شخصی به‌وقتِ استنجامی گفت اَللّهُمَّ أَرِحْنی رایحَةَ الجَنَّه به‌جایِ آنکه اَللّهُمَ ۶۰۶
قصّهٔ آن مرغ گرفته که وصیّت کرد که برگذشته پشیمانی مخور ۶۰۷
چاره اندیشیدنِ آن ماهیِ نیم‌عاقل و خود را مُرده کردن ۶۰۸
بیان آنکه عهد کردن احمق وقتِ گرفتاری و نَدَم هیچ وفایی ندارد که ۶۰۸
در بیان آنکه وَهْم. قلبِ عقل است و ستیزهٔ اوست، بدو مانَد و او ۶۰۹
بیان آنکه عمارت در ویرانی است و جمعیّت در پراکندگی است و ۶۱۰
بیانِ آنکه هرحسّی مُدرِکی را ازآدمی نیز مُدرَکاتی دیگر است که از ۶۱۲
حمله بردن این جهانیان برآن جهانیان، و تاختن بردن تا سیمُرغ ذرّ و ۶۱۴
بیانِ آنکه تنِ خاکیِ آدمی همچون آهنِ نیکو جوهر قابلِ آیینه‌شدن ۶۱۵
بازگفتن موسی علیه‌السّلام اسرارِ فرعون را و واقعاتِ او را ۶۱۶
بیان آنکه درِ توبه باز است ۶۱۶
گفتنِ موسی علیه‌السّلام فرعون را که از من یک پند قبول کن و ۶۱۷

www.ketab.ir

شرح کردنِ موسی علیه‌السّلام آن چهار فضیلت را جهت پایمُزدِ ۶۱۷
تفسیرِ کُنتُ کَنزاً مَخفیاً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ ۶۱۸
غِرّه شدنِ آدمی به‌ذکاوت و تصویراتِ طبعِ خویشتن وطلب ناکردنِ ۶۱۹
بیانِ این خبر که کَلّموا النّاسَ عَلَی قَدْرِ عُقُولِهِمْ لاعَلیٰ قَدْرِ ۶۱۹
قولِه علیه‌السّلام مَنْ بَشَّرَنی بِخُرُوجِ صَفَرٍ بَشَّرْتُهُ بِالجَنّةِ ۶۲۰
مشورت کردنِ فرعون با ایسیه در ایمان آوردنِ به‌موسی ۶۲۰
قصّهٔ بازِ پادشاه و کَمپیرْزن ۶۲۱
قصّهٔ آن زن که طفلِ او برسر ناودان غیژید و خطرِ افتادن بود و از ۶۲۲
مشورت کردنِ فرعون با وزیرش هامان ۶۲۴
تزییفِ سخنِ هامان عَلَیه‌اللّعنة ۶۲۵
نومیدشدنِ موسی علیه‌السّلام از ایمانِ فرعون به‌تأثیر کردن سخنِ ۶۲۶
منازعتِ امیرانِ عرب با مصطفی علیه‌السّلام که مُلک را مُقاسمَت کن با ۶۲۷
در بیانِ آنکه شناسایِ قدرتِ حق نپرسد که: بهشت و دوزخ ۶۲۸
جواب دهری که منکرِ الوهیّت است و عالَم را قدیم می‌گوید ۶۲۹
تفسیرِ این آیت که وَمَا خَلَقْنَاالسَّمٰواتِ وَالأَرْضَ وَ مَابَیْنَهُمَا إلاّ بِالْحَقِّ ۶۳۰
وحی کردنِ حق به‌موسی علیه‌السّلام که‌ای موسی من که خالقم ۶۳۲
خشم کردن پادشاه برندیم و شفاعت کردنِ شفیعِ آن مغضوبِ علیه ۶۳۲
گفتنِ خلیل مر جبرئیل عَلَیْهِماالسّلام. را چون پرسیدش که اَلَکَ ۶۳۴
مطالبه کردن موسی علیه‌السّلام، حضرت راکه خَلَقْتَ خَلْقاً وَ ۶۳۵
بیانِ آنکه روحِ حیوانی و عقلِ جُزوی و وَهْم و خیال برمثال دوغند ۶۳۶
مثالِ دیگر هم در این معنی ۶۳۶
حکایت آن پادشاه زاده که پادشاهی حقیقی به‌وی روی نمود، یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ ۶۳۸
عروس‌آوردنِ پادشاه، فرزندِ خود را از خوفِ انقطاعِ نسل ۶۳۹
اختیار کردنِ پادشاه دخترِ درویش زاهدی را از جهتِ پسر و ۶۳۹
مستجاب شدنِ دعایِ پادشاه در خلاصِ پسرش از جادوی کابلی ۶۴۰

www.ketab.ir

در بیانِ آنکه شه‌زاده آدمی بچه است و خلیفهٔ خداست، پدرش آدم ۶۴۲
حکایت آن زاهد که در سالِ قحط، شاد و خندان بود، با مفلسی و ۶۴۳
بیانِ آنکه مجموعِ عالَم صورتِ عقلِ کُلّ است، چون با عقلِ کُلّ ۶۴۴
قصّهٔ فرزندان عُزَیزْ علیه‌السّلام که از پدر احوالِ پدر می‌پُرسیدند ۶۴۵
تفسیر این حدیث که إنّی لأَسْتَغْفِرُ الله فی کُلِّ یَوْمٍ سَبْعینَ مَرّةً ۶۴۶
بیان آنکه عقلِ جزوی تا به گور بیش نبیند. در باقی، مقلّدِ اولیا و ۶۴۶
بیان آنکه یَا أَیُّهَاالَّذِینَ آمَنُوا لاتُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ‌اللهِ وَ رَسُولِهِ ۶۴۷
قصّهٔ شکایتِ آستر به‌آستر که من بسیار در رو می‌افتم در راه رفتن، ۶۴۹
تصدیق کردنِ آستر، جوابهای شتر را و اقرار آوردن به‌فضلِ او ۶۵۰
لابه کردن قبطی، سبطی را که یک سبو به‌نیّتِ خویش از نیل پُر کن، و ۶۵۱
درخواستنِ قبطی، دعایِ خیر و هدایت از سبطی، و دعا کردنِ ۶۵۳
حکایتِ آن زنِ پلیدْ کار که شوهر را گفت که آن خیالات از سَرِ امرُدْبُن ۶۵۵
باقی قصّهٔ موسی علیه‌السّلام ۶۵۶
اطوار و منازل آدمی از ابتدا ۶۵۸
بیانِ آنکه خلق دوزخ، گُرسنگانند ونالانند به‌حقّ که روزی‌های ما را ۶۵۹
رفتن ذُوالقَرْنَین به کوه قاف، و درخواست کردن که: ای کوهِ قاف از ۶۶۰
موری برکاغذی می‌رفت، نبشتنِ قلم دید قلم را ستودن گرفت. موری ۶۶۱
نمودنِ جبرئیل علیه‌السّلام، خود را به‌مصطفی صلّی‌الله علیه و سلّم، ۶۶۲

دفتر پنجم ۶۶۷

تفسیرِ خُذْ أَرْبَعةً مِنَ‌الطَّیرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیکَ ۶۷۲
در سببِ ورودِ این حدیثِ مُصطفیٰ صلواتُ‌اللهِ عَلَیهِ که اَلکافِرُ ۶۷۳
درِ حُجره گشادنِ مصطفیٰ علیه‌السّلام برمهمان، و خود را پنهان کردن ۶۷۴
سببِ رجوع کردن آن مهمان به‌خانهٔ مصطفیٰ عَلَیهِ‌السّلام در آن ساعت ۶۷۵
نواختنِ مُصطفی عَلَیه‌السّلام آن عربِ مهمان را و تسکین دادنِ او را از ۶۷۷

www.ketab.ir

بیانِ آنکه نماز و روزه و همه چیزهایِ بُرونی، گواهی‌هاست ۶۷۷
پاک‌کردنِ آب، همهٔ پلیدیها را و باز پاک کردنِ خدای تَعالیٰ آب را ۶۷۸
استعانتِ آب از حق جَلَّ جَلالُه بعد از تیره شدن ۶۷۹
گواهیِ فعل وقولِ بیرونی برضمیر و نورِ اندرونی ۶۷۹
در بیانِ آنکه نورِ خود از اندرونِ شخص منوّر، بی آنکه فعلی و ۶۸۰
عرضه کردنِ مُصطفیٰ عَلَیه‌السّلام شهادت را برآن مهمانِ خویش ۶۸۰
بیانِ آنکه نور که غذایِ جان است غذای جسمِ اولیا می‌شود تا او ۶۸۱
انکارِ اهلِ تن غذایِ روح را و لرزیدن ایشان برغذایِ خسیس ۶۸۲
مناجات ۶۸۲
تمثیلِ لوح محفوظ، و ادراکِ عقلِ هرکسی ازآن لوح، آنکه امر و قسمت ۶۸۳
تمثیلِ روش‌های مختلف و همّت‌های گوناگون به‌اختلاف تَحرّی ۶۸۳
تفسیرِ یا حَسْرَةً عَلَی‌الْعِبَاد ۶۸۴
سببِ آنکه فَرَجی را نامِ فَرَجی نهادند از اوّل ۶۸۴
صفت طاووس و طبعِ او و سبب کشتنِ ابراهیم علیه‌السّلام، او را ۶۸۶
در بیانِ آنکه لطفِ حق راهمه کس داند و قهرِ حق را همه کس داند، و ۶۸۷
تفاوتِ عقول در اصلِ فطرت، خلافِ معتزله که ایشان گویند در اصل، ۶۸۸
حکایتِ آن اَعرابی که سگِ او از گرسنگی می‌مُرد و انبانِ او پُرنان بود و ۶۸۹
در بیانِ آنکه هیچ چشمِ بدی آدمی را چنان مُهلک نیست که چشمِ بسندِ ۶۹۰
تفسیرِ وَإِنْ یَکادُ‌الَّذِینَ کَفَرُوا لَیُزْلِقُونَکَ بِأَبْصارِهِمْ ۶۹۰
قصّهٔ آن حکیم که دید طاوسی را که پَرِّ زیبایِ خود را می‌کند به‌منقار و ۶۹۱
در بیان آنکه صفا و سادگیِ نفس مُطمئنّه از فکرت‌ها مشوّش شود، ۶۹۲
در بیانِ قولِ رسول علیه‌السّلام لارُهبانیّةَ فی‌الإسْلام ۶۹۳
در بیانِ آنکه ثوابِ عملِ عاشق از حقّ هم حقّ است ۶۹۳
در تفسیرِ قولِ رسول عَلَیه‌السّلام ما ماتَ مَنْ ماتَ إلاّ وَ تَمَنّی أنْ یَمُوتَ ۶۹۴
در بیانِ آنکه عقل و روح در آب و گِل محبوس‌اند، همچو هاروت و ۶۹۴

www.ketab.ir

جواب گفتنِ طاوس آن سایل را ۶۹۵
بیانِ آنکه هنرها و زیرکی‌ها و مال دنیا همچون پرهایِ طاوس عدوّ ۶۹۵
در صفتِ آن بی‌خودان که از شرِّ خود و هنرِ خود ایمن شده‌اند که ۶۹۶
دربیانِ آنکه مایِ‌وَی‌الله هرچیزی آکل و مأکول است، همچون آن ۶۹۸
سبب کشتنِ خلیل علیه‌السّلام زاغ را که آن اشارت به‌قمعِ کدام ۷۰۰
مناجات ۷۰۰
قالَ النَّبیُّ علیه‌السّلام اِرْحَمُوا ثَلاثاً: عَزیزَ قَوْمٍ ذَلَّ و غَنِیَّ قَوْمٍ اِفْتَقَرَ وَ ۷۰۲
قصّهٔ محبوس شدنِ آن آهو بچه در آخُرِ خران، و طعنهٔ آن خران برآن ۷۰۲
حکایتِ محمّدِ خوارزمشاه که شهرِ سبزوار که همه رافضی باشند ۷۰۳
بقیّهٔ قصّهٔ آهو و آخُرِ خَران ۷۰۵
تفسیرِ إنّی أَرَیٰ سَبْعَ بَقَراتٍ سِمانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ، آن گاوان لاغر ۷۰۶
بیانِ آنکه کشتنِ خلیل عَلَیه‌السّلام خویش را، اشارت به‌قمع و قهرِ ۷۰۶
تفسیرِ خَلَقْنَا الإنْسانَ فی أَحْسَنِ تَقْویمٍ ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلینَ و ۷۰۷
تفسیرِ أَسْفَلَ سافلینَ إلاّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ ۷۰۸
مثالِ عالَمِ هستِ نیستْ نُما، و عالمِ نیستِ هستْ نُما ۷۰۹
در تفسیرِ قولِ مصطفی علیه‌السّلام: لابُدَّ مِنْ قَرینٍ یُدْفَنُ مَعَکَ وَ هُوَ حَیٌّ ۷۱۰
تفسیرِ وَ هُوَ مَعَکُمْ ۷۱۱
در تفسیرِ قولِ مصطفیٰ علیه‌السّلام: مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمّاً واحِداً کَفاهُ ۷۱۲
در معنی این بیت ۷۱۲
قصّهٔ آن شخص که دعویِ پیغامبری می‌کرد. گفتندش: چه خورده‌ای ۷۱۳
سبب عَداوتِ عام و بیگانه زیستنِ ایشان به‌اولیایِ خدا که به ۷۱۴
در بیانِ آن که مرد بَدکار چون متمکّن شود در بدکاری، و اثرِ دولت ۷۱۵
مناجات ۷۱۶
پرسیدنِ پادشاه از آن مدّعیِ نبوّت که آنکه رسولِ راستین باشد و ۷۱۷
داستان آن عاشق که با معشوقِ خود برمی‌شمرد خدمت‌ها و وفاهایِ ۷۱۸

www.ketab.ir

یکی پرسید از عالمی عارفی که اگر در نماز کسی بگرید به‌آواز و آه ۷۱۹
مریدی درآمد به‌خدمتِ شیخ و از این شیخ پیرِ سِنّ نمی‌خواهم بلکه ۷۱۹
داستانِ آن کنیزک که با خر خاتون شهوت می‌راند، و او را چون بُز و خروس ۷۲۲
تمثیلِ تلقینِ شیخ، مریدان را و پیغامبر امّت را که ایشان طاقتِ تلقینِ حق ۷۲۵
صاحب‌دلی دید سگی حامله، در شکم آن سگْ بچگان بانگ می‌کردند، در تعجّب ۷۲۶
قصّهٔ اهل قُروان و حسدِ ایشان بر درویشان که پدرِ ما از سلیمی اغلب دخلِ ۷۲۷
بیانِ آنکه عطایِ حق و قدرت، موقوفِ قابلیّت نیست، همچون دادِ ۷۲۹
در ابتدای خلقتِ جسمِ آدم علیه‌السّلام که جبرئیل را علیه‌السّلام ۷۳۰
فرستادنِ میکاییل را علیه‌السّلام به‌قبضِ حَفنهٔ خاک از زمین، جهتِ ۷۳۱
قصّهٔ قوم یونس علیه‌السّلام بیان و برهانِ آن است که تضرّع و زاری ۷۳۲
فرستادنِ اسرافیل را علیه‌السّلام به‌خاک که: حَفنه‌ای برگیر از خاک ۷۳۳
فرستادنِ عزراییل، مَلَک‌العَزم و الحَزم را علیه‌السّلام به‌برگرفتن ۷۳۴
بیانِ آنکه مخلوقی که تو را از او ظلمی رسد، به حقیقت او همچون آلتی ۷۳۵
جواب آمدن که آنکه نظر او براسباب و مرض و زخم تیغ نیاید، برکارِ ۷۳۶
در بیانِ وخامتِ چرب و شیرینِ دنیا و مانع شدنِ او از طعام الله ۷۳۷
جوابِ آن مُغَفَّل که گفته است که: خوش بودی این جهان اگر مرگ ۷۳۸
فِیمَا یُزَجّی مِنْ رَحْمَةِ اللهِ تَعالَی مُعْطِی النِّعَمْ قَبْلَ اسْتِحْقاقِها وَ هُوَالَّذی ۷۳۹
قصّهٔ ایاز و حُجره داشتنِ او جهت چارُق و پوستین و گمان آمدن ۷۴۲
بیانِ آنکه آن‌چه بیان کرده می‌شود صورتِ قصّه است و آنکه آن ۷۴۳
حکمتِ نظر کردن در چارق و پوستین که فَلْیَنْظُرِ الانسانُ مِمَّ خُلِقَ ۷۴۴
خَلَقَ الْجانَّ مِنْ مارِجٍ مِن نارٍ. وَقَوْلُهُ تعالی فی حَقّ ابلیس: اِنَّهُ کانَ ۷۴۴
در معنیِ این که أَرِنا الأَشْیاءَ کَما هِیَ، و معنی این که لَوْ کُشِفَ الْغِطاءُ ۷۴۶
بیانِ اتّحادِ عاشق ومعشوق از رویِ حقیقت، اگرچه متضادّند از رویِ ۷۴۷
معشوقی از عاشق پرسید که خود را دوست‌تر داری یا مرا؟ گفت: من ۷۴۸
آمدن آن امیرِ نمّام با سرهنگان، نیم‌شب به گشادنِ آن حُجرهٔ ایاز، و ۷۴۹

www.ketab.ir

بازگشتن نمّامان از حجرهٔ ایاز به‌سوی شاه، توبره تهی و خجل ۷۵۰
حواله کردنِ پادشاه قبول توبهٔ نمّامان و حُجره‌گشایان، و سزا دادنِ ۷۵۱
فرمودنِ شاه ایاز را که اختیار کن از عفو و مکافات که از عدل و لطف ۷۵۲
تعجیلْ فرمودن پادشاه، ایاز را که زود این حکم را به‌فیصل رسان و ۷۵۳
حکایت در تقریر این سخن که: چندین گاه گفت و گو را آزمودیم، ۷۵۳
در بیانِ کسی که سخنی گوید که حالِ او مناسبِ آن سخن و آن دعوی نباشد ۷۵۴
حکایت در بیان توبهٔ نصوح که چنانکه شیر از پستان بیرون آید، باز در ۷۵۶
در بیانِ آنکه دعای عارف واصل و درخواستِ او از حقّ همچو درخواستِ حقّ ۷۵۷
نوبت جُستن رسیدن به‌نصوح و آواز آمدن که: همه را جُستیم، نَصوح را ۷۵۸
یافته شدن گوهر و حلالی خواستنِ حاجیان ۷۵۹
باز خواندنِ شه‌زاده نصوح را از بهر دلاکی، بعد از استحکامِ توبه و ۷۶۰
حکایت در بیانِ آنکه کسی توبه کند و پشیمان شود، وباز آن ۷۶۰
تشبیه کردنِ قطب که عارفِ واصل است در اِجری دادنِ خلق از قُوتِ مغفرت و ... ۷۶۱
حکایتِ دیدنِ خر هیزم‌فروش با نواییِ اسبانِ تازی بر آخُر خاصّ و تمنّا بردن ۷۶۲
ناپسندیدنِ روباه، گفتن خر را که من راضیم به‌قسمت ۷۶۲
جواب گفتن خر، روباه را ۷۶۳
جواب گفتنِ روباه، خر را ۷۶۳
جواب گفتنِ خر، روباه را ۷۶۳
در تقریرِ معنی توکّل، حکایت آن زاهد که توکّل را امتحان می‌کرد از ۷۶۴
جواب‌دادنِ روباه، خر را و تحریض کردن او، خر را بر کسب ۷۶۴
جواب گفتنِ خر روباه را که توکّل بهترین کسب‌هاست که هر کسی محتاج ۷۶۵
مثل آوردن اشتر در بیانِ آنکه در مُخبِر دَولتی فرّ و اثر آن چون ۷۶۵
فرقِ میانِ دعوت شیخِ کاملِ واصل و میانِ سخن ناقصانِ فاضلِ فضلِ ۷۶۷
حکایت آن مخنّث و پرسیدن لوطی از او در حالتِ لواطه که این خنجر ۷۶۸
غالب شدن حیلهٔ روباه بر استعصام و تعفّف خر و کشیدن روبه خر ۷۶۹

www.ketab.ir

حکایتِ آن شخص که از ترس، خویشتن را در خانه‌ای انداخت، رُخ‌ها ۷۷۰
بردنِ روباه، آن خر را پیش شیر و جُستن خر، از شیر و عتاب کردنِ ۷۷۱
در بیانِ آنکه نقض عهد و توبه موجب بلا بُود، بلکه موجبِ مسخ است ۷۷۲
دومّ بار آمدن روبَه برِآن خرِ گریخته تا باز بفریبدش ۷۷۲
جواب گفتنِ خر روباه، خر را ۷۷۳
جواب گفتنِ روباه، خر را ۷۷۴
حکایت شیخ محمّد سَرْزَری غزنوی قَدَّسَ‌اللهُ سِرَّهُ ۷۷۵
آمدنِ شیخ بعد از چندین سال از بیابان به‌شهرِ غزنین و زنبیل ۷۷۵
در معنیِ لَوْلاکَ لَما خَلَقْتُ الأَفْلاکَ ۷۷۷
رفتنِ آن شیخ در خانه امیری بهر کُدیه، روزی چهار بار با زنبیل ۷۷۸
گریان شدنِ امیر از نصیحت شیخ و عکسِ صدقِ او و ایثار کردن ۷۷۹
اشارت آمدن از غیب به‌شیخ که این ده سال به‌فرمان ما بستدی و بدادی، بعد ... ۷۷۹
دانستنِ شیخ، ضمیر سائل را بی گفتن، و دانستنِ قدر وام وامداران ۷۸۰
سببِ دانستنِ ضمیرهای خلق ۷۸۰
غالب شدن مکر روبه براستعصام خر ۷۸۱
در بیانِ فضیلتِ اِحتما و جوع ۷۸۱
مَثَل ۷۸۱
حکایت مریدی که شیخ از حرص و ضمیرِ او واقف شد او را نصیحت ۷۸۲
حکایتِ آن گاو که تنها در جزیره‌ای است بزرگ، حقّ تعالی آن جزیرهٔ بزرگ پُر ... ۷۸۳
صیدکردنِ شیر آن خر را و تشنه شدن شیر از کوشش، رفت به‌چشمه ۷۸۳
حکایت آن راهب که روز با چراغ می‌گشت در میانِ بازار از سرِ ۷۸۴
دعوت‌کردنِ مسلمان، مُغ را ۷۸۵
مَثَل شیطان بر در رحمان ۷۸۶
جواب گفتن مؤمن سُنّی، کافر جبری را و در اثبات اختیارِ بنده دلیل گفتن ۷۸۷
درک وُجدانی چون اختیار و اضطرار و خشم و اصطبار و سیری و ناهار، ۷۸۹

www.ketab.ir

حکایت هم در بیان تقریرِ اختیار خلق و بیان آنکه تقدیر و قضا ۷۹۰
حکایت هم در جواب جبری و اثبات اختیار و صحّتِ امر و نهی و بیانِ ۷۹۱
معنیِ ماشآءَ اللّه کانَ یعنی خواست، خواستِ او و رضا، رضایِ اوست، ۷۹۲
و همچنین قَدْ جَفَّ اَلقَلَمْ یعنی جفّ القَلَمُ وَکَتَبَ: لایَستَوِی اَلطّاعةُ ۷۹۳
حکایتِ آن درویش که در هَرِیِ غلامان آراستهٔ عمیدِ خراسان را دید و براسپانِ... ۷۹۵
باز جوابِ گفتنِ آن کافرِ جبری آن سُنّی راکه به‌اسلامش دعوت می‌کرد ۷۹۶
پرسیدنِ پادشاه قاصدا ایاز راکه چندین غم و شادی با چارق و ۷۹۸
گفتنِ خویشاوندان مجنون راکه حُسنِ لیلی به‌اندازه‌ای است چندان ۷۹۹
حکایتِ جُوحی که چادر پوشید و در وعظ میانِ زنان نشست و..... ۸۰۰
فرمودنِ شاه به ایازِ بار دگر که شرح چارق و پوستین آشکارا بگو، که ۸۰۱
حکایتِ کافری که گفتندش در عهد ایا یزید که مسلمان شو و جوابِ..... ۸۰۲
حکایتِ آن مؤذّنِ زشت آواز که در کافرستان بانگِ نماز داد و مردِ ۸۰۲
حکایتِ آن زن که گفت شوهر راکه گوشت راگربه خورد شوهر گربه را..... ۸۰۴
حکایتِ آن امیر که غلام راگفت که مَی بیار. غلام رفت و سبویِ مَی ۸۰۵
حکایتِ ضیاءِ دَلق که سخت دراز بود و برادرش شیخ اسلام تاج بلخ ۸۰۶
رفتن امیر خشم‌آلود برایِ گوشمالِ زاهد ۸۰۷
حکایتِ مات‌کردنِ دلقک، سیّد شاهِ تِرمِذ را ۸۰۷
انداختنِ مُصطفیٰ عَلَیه‌السّلام، خود را از کوهِ حِرا از وحشتِ دیر ۸۰۸
جواب گفتنِ امیر مر آن شفیعان را و همسایگان زاهد راکه گستاخی..... ۸۰۹
دوم بار دست و پایِ امیر را بوسیدن، و لابه کردن شفیعان و ۸۱۰
باز جواب گفتنِ امیر ایشان را..... ۸۱۰
تفسیرِ این آیت که وَإِنَّ اَلدّارَ اَلآخِرَةَ لَهِیَ اَلْحَیَوَانُ لَوْ کَانُوا یَعْلَمُونَ که در و ۸۱۱
دگربار استدعای شاه از ایاز که تأویل کار خود بگو، و مشکل مُنکِران را و..... ۸۱۲
تمثیلِ تنِ آدمی به‌مهمان‌خانه و اندیشه‌های مختلف به مهمانانِ ۸۱۳
حکایتِ آن مهمان که زنِ خداوندِ خانه گفت که باران فرو گرفت و ۸۱۳

www.ketab.ir

تمثیل فکر هرروزینه که اندر دل آید، به‌مهمان نو که از اوّلِ روز در ۸۱۴
نواختن سلطان، ایاز را ۸۱۵
وصیّت‌کردنِ پدر، دختر را که خود را نگهدار تا حامله نشوی از ۸۱۶
وصف ضعیف دلی و سُستیِ صوفیِ سایه پروردِ مجاهده ناکردهٔ درد ۸۱۷
نصیحت مبارزان، او را که با این دل و زُهره که تو داری که از کلاپیسه ۸۱۸
حکایتِ عیاصی رحمه‌الله که هفتاد غزو کرده بود سینه برهنه و غزاها ۸۱۹
حکایت آن مجاهد که از هَمیان سیم هرروز یک درم در خندق انداختی ۸۲۰
صفت کردنِ مردِ غمّاز و نمودنِ صورتِ کنیزک مصوَّر در کاغذ و ۸۲۱
ایثار کردنِ صاحب موصل آن کنیزک را به‌خلیفه تا خون‌ریزی ۸۲۱
پشیمان شدنِ آن سرلشکر از جنایت که کرد و سوگند دادنِ او آن ۸۲۳
حجّتِ منکرانِ آخرت، و بیانِ ضعفِ آن حجّت، زیرا حجّتِ ایشان ۸۲۴
آمدنِ خلیفه نزدِ آن خوب‌رویِ برای جماع ۸۲۵
خنده گرفتن، آن کنیزک را از ضعفِ شهوت خلیفه، و قوّت شهوتِ ۸۲۵
فاش کردنِ آن کنیزک آن راز را با خلیفه از بیمِ زخمِ شمشیر و اِکراهِ ۸۲۶
عزم کردنِ شاه چون واقف شد برآن خیانت، که بپوشاند و عفو کند و ۸۲۷
بیانِ آنکه نَحْنُ قَسَمْنا که یکی را شهوت و قوّت خران دهد و یکی ۸۲۸
دادن شاه گوهر را میانِ دیوان و مجمع به‌دستِ وزیر که این چند ارزد ۸۲۸
رسیدن گوهر از دست به‌دست آخر دَور به ایاز و کیاستِ ایاز و مقلّد ناشدنِ ۸۲۹
تشنیع‌زدنِ اُمرا بر ایاز که چرا شکستن؟ و جواب دادنِ ایاز ایشان را ۸۳۰
قصدِ شاه به کُشتنِ امرا و شفاعت کردن ایاز پیشِ تخت سلطان که ۸۳۱
تفسیرِ گفتنِ ساحرانِ فرعون را در وقت سیاست که لاضَیْرَ إنّا إلَی ۸۳۲
مجرم دانستن ایاز خود را در این شفاعت‌گری و عذرِ این جُرم ۸۳۳

دفتر ششم ۸۳۷

سؤالِ سایل از مرغی که برسر رَبَضِ شهری نشسته باشد، سِرّ او ۸۴۵

www.ketab.ir

نکوهیدنِ ناموس‌هایِ پوسیده راکه مانع ذوق ایمان و دلیلِ ضعف صدق‌اند و ۸۴۷
مناجات و پناه جستن به‌حقّ از فتنهٔ اختیار و از فتنهٔ اسباب، اختیار، که ۸۴۸
حکایت غلامِ هندو که به‌خداوند زادهٔ خود پنهان هوا آورده بود، چون ۸۵۰
صبر فرمودنِ خواجه مادر دختر راکه غلام را زجر مکن، من او را ۸۵۱
در بیان آنکه این غرور، تنها آن هندو را نبود، بلکه هرآدمی به ۸۵۲
در عمومِ تأویل این آیت که کُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ ۸۵۳
قصه‌ای هم در تقریر این آیت ۸۵۳
وانمودنِ پادشاه به‌اُمَرا و متعلّقان در راهِ آیاز سبب فضیلت و ۸۵۴
مرافعهٔ اُمَرا آن حجّت را به‌شُبهَهٔ جبریانه، و جواب دادنِ شاه ایشان را ۸۵۵
حکایتِ آن صیّادی که خویشتن در گیاه پیچیده بود و دستهٔ گل و لاله را ۸۵۶
حکایتِ آن شخص که دزدان، قوچ او را بدزدیدند، و برآن قناعت ۸۵۸
مناظرهٔ مرغ با صیّاد در ترهُّب و در معنیِ ترهُّبی که مصطفی ۸۵۸
حکایتِ آن پاسبان که خاموش ماند تا دزدان، رخت تاجران بُردند ۸۶۰
حواله کردن مرغ، گرفتاریِ خود را در دام، به‌فعل و مکر و زرق ۸۶۱
حکایت آن عاشق که شب بیآمد بر امیدِ وعدهٔ معشوق، بدان وثاقی که ۸۶۲
استدعاء امیر تُرکِ مخمور مطرب را به‌وقت صُبوح، و تفسیر این ۸۶۴
درآمدن ضَریر در خانهٔ مصطفیٰ علیه‌السّلام و گریختن عایشه رَضِی ۸۶۵
امتحان کردن مصطفیٰ عَلَیه‌السّلام عایشه رَضِی اللّٰهُ عَنْها راکه چه ۸۶۶
حکایتِ آن مُطربِ که در بزمِ امیر ترک این غزل آغاز کرد ۸۶۶
تفسیر قَوْلُهُ عَلَیه‌السّلام: مُوتوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا ۸۶۷
تشبیه مُغَفَّلی که عمر ضایع کند، و وقتِ مرگ در آن تنگاتنگ، توبه و ۸۶۹
نکته گفتن آن شاعر جهت طعنِ شیعهٔ حَلَب ۸۷۰
تمثیل مردِ حریصِ نابیننده، رزّاقی حقّ را و خزاین رحمتِ او را ۸۷۰
داستان آن شخص که بر درِ سرایی نیمْ شب سَحوری می‌زد همسایه ۸۷۲
قصهٔ أَحَد أَحَد گفتن بِلال در حَرّ حجاز از محبّت مصطفیٰ علیه‌السّلام، در آن ۸۷۳

www.ketab.ir

بازگردانیدن صِدّیق (رَضِیَ‌اللهُ عَنْه) واقعهٔ بِلال را رَضِیَ‌اللهُ عَنْه و ظلمِ ۸۷۶
وصیّت‌کردنِ مصطفیٰ عَلَیه‌السَّلام صِدّیق (رَضِیَ‌اللهُ عَنْه) را که چون ۸۷۷
خندیدنِ جهود و پنداشتن که صِدّیق مغبون است در این عقد ۸۷۸
مُعاتبهٔ مصطفیٰ عَلَیه‌السّلام با صِدّیق (رَضِیَ‌اللهُ عَنْه) که تو را وصیّت ۸۸۰
قصّهٔ هلال که بندهٔ مخلص بود خدای را، صاحب بصیرت، بی‌تقلید، ۸۸۱
حکایت در تقریر همین سخن ۸۸۲
مثل ۸۸۲
رنجورشدنِ این هِلال و بی‌خبریِ خواجهٔ او از رنجوری او، از تحقیر و ۸۸۳
درآمدن مصطفیٰ عَلَیه‌السَّلام از بهرِ عیادتِ هِلال در ستوْرگاهِ آن ۸۸۴
در بیان آنکه مصطفیٰ صلّی الله علیه و آله شنید که عیسی عَلَیه‌السَّلام ۸۸۴
داستانِ آن عجوزه که روی زشتِ خویشتن را جَنْدَره و گلگونه ۸۸۶
داستانِ آن درویش که آن گیلانی را دعا کرد که خدا تو را به ۸۸۶
صفت آن عجوز ۸۸۶
قصّهٔ درویش که از آن خانه هرچه می‌خواست، می‌گفت: نیست ۸۸۷
رجوع به‌داستانِ آن کَمْپیر ۸۸۷
حکایتِ آن رنجور که طبیب در او امّیدِ صحّت ندید ۸۸۸
رجوع به قصّهٔ رنجور ۸۸۹
قصّهٔ سلطان محمود و غلامِ هندو ۸۹۱
لَیْسَ لِلْماضِینَ، هَمُّ الْمَوْتِ إِنَّمالَهُمْ حَسْرَةُ الْفَوْتِ ۸۹۴
بار دیگر رجوع کردن به‌قصّهٔ صوفی و قاضی ۸۹۵
طیره‌شدن قاضی ازسیلی درویش وسرزنش‌کردن صوفی قاضی را ۸۹۷
جواب دادن قاضی، صوفی را ۸۹۸
سؤال‌کردن آن صوفی قاضی را ۸۹۹
جواب‌گفتنِ آن قاضی، صوفی را ۸۹۹
باز سؤال کردنِ صوفی، از آن قاضی ۹۰۰

www.ketab.ir

جوابِ قاضی، سؤالِ صوفی را و قصهٔ تُرک و دزدی را مَثَل آوردن ۹۰۱
قالَ اَلنَّبیُّ عَلَیْهِ اَلسَّلام: إنَّ اَللهَ یُلْقِنُ اَلْحِکْمَةَ عَلَی لِسانِ اَلْواعِظینَ ۹۰۱
دعوی‌کردنِ تُرک و گرو بستن او که: درزی از من چیزی نتواند بُردن ۹۰۲
مَضاحک گفتنِ درزی و تُرک را از قوّتِ خنده بسته شدنِ دو چشم ۹۰۲
گفتنِ درزی، تُرک را: هَی خاموش، که اگر مَضاحِکِ دگر گویم قَبات ۹۰۳
بیانِ آنکه بی‌کاران و افسانه جویان مثلِ آن ترک‌اند و عالَم غرّارِ غدّار ۹۰۳
مَثَل ۹۰۴
باز مکرّرکردنِ صوفی، سؤال را ۹۰۴
جواب دادن قاضی صوفی را ۹۰۵
حکایت در تقریرِ آنکه صبر در رنجِ کار سهل‌تر از صبر در فِراقِ یار بود ۹۰۵
مَثَل ۹۰۶
باقیِ قصهٔ فقیرِ روزی طلب، بی واسطهٔ کسب ۹۰۸
قصهٔ آن گنج‌نامه که پهلوی قبّه‌ای روی به‌قبله کن و تیر در کمان ۹۱۰
تمامی قصهٔ آن فقیر و نشان جای آن گنج ۹۱۱
فاش شدن خبر این گنج و رسیدن به گوشِ پادشاه ۹۱۱
نومید شدنِ آن پادشاه از یافتنِ آن گنج وملول‌شدنِ او از طلبِ آن ۹۱۲
باز دادنِ پادشاه، گنج‌نامه را به‌آن فقیر که بگیر، ماازسراین برخاستیم ۹۱۳
حکایتِ مُریدِ شیخ حسن خَرَقانی (قَدَّسَ اللهُ سِرَّه) ۹۱۵
پرسیدنِ آن وارد از حَرَم شیخ که شیخ کجاست؟ کجا جویم؟ و ۹۱۵
جواب گفتنِ مُرید و زَجْر کردنِ مرید آن طَعّانه را از کفر و بیهوده گفتن ۹۱۶
واگشتنِ مُرید از وِثاقِ شیخ و پرسیدن از مردم و نشان دادنِ ایشان ۹۱۷
یافتنِ مُرید، مُراد را و ملاقاتِ او با شیخ نزدیک آن بیشه ۹۱۸
حکمت در إنّی جاعِلٌ فی اَلْأَرْضِ خَلیفَةً ۹۱۹
معجزهٔ هود علیه‌السّلام در تخلّصِ مؤمنانِ امّت به‌وقتِ نزولِ باد ۹۲۰
رجوع کردن به‌قصهٔ قُبّه و گنج ۹۲۲

www.ketab.ir

اِنابتِ آن طالب گنج به‌حق تعالیٰ بعد از طلبِ بسیار و عجز و ۹۲۳
آواز دادنِ هاتف مر طالبِ گنج را، و اِعلام کردن از حقیقتِ اسرارِ آن ۹۲۵
حکایتِ آن سه مسافر مسلمان و ترسا و جهود که به‌منزل قوتی یافتند ۹۲۶
حکایتِ اشتر و گاو و قُچ که در راه‌بندگیاه‌یافتند،هریکی‌می‌گفت:من‌خورم ۹۲۹
مثل ۹۲۹
جواب گفتنِ مسلمان آنچه دید، به‌یارانش جهود و ترسا، و حسرت ۹۳۰
منادی کردنِ سیّد مَلِک تِرْمِد که هرکه در سه یا چهار روز به سمرقند ۹۳۱
حکایتِ تعلّقِ موش با چَغْز و بستنِ پایِ هردو به‌رشتهٔ دراز و ۹۳۵
تدبیر کردنِ موش به‌چَغْز که من نمی‌توانم بر تو آمدن به وقتِ حاجت ۹۳۶
مبالغه کردنِ موش در لابه و زاری و وُصلتْ جُستن از چَغزِ آبی ۹۳۷
لابه کردنِ موش مر چَغز را که بهانه مَیَنْدیش و در نسیه مَیَنداز اِنجاح این ۹۳۸
حکایتِ شبْ دزدان که سلطان محمود، شسب در میان ایشان افتاد ۹۴۲
قصّه آنکه گاوِ بحری گوهرِ کاویان از قعرِ دریا برآورد، شب برساحل ۹۴۵
رجوع کردن به‌قصّهٔ طلب کردن آن موش، آن چَغْز را در لب لب ۹۴۶
قصّهٔ عَبْدُالغَوْث و ربودنِ پریان او را و سال‌ها میانِ پریان ساکن شدن ۹۴۷
داستانِ آن مرد که وظیفه‌ای داشت از محتسبِ تبریز و وام‌ها کرده بود بر امیدِ ... ۹۴۹
آمدنِ جعفر رَضِیَ‌اللهُ عَنْهُ به‌گرفتنِ قلعه‌ای به‌تنهایی و مشورت کردن ۹۴۹
رجوع کردن به‌حکایت آن شخصِ وام کرده و آمدنِ او به امید ۹۵۲
باخبرشدنِ آن غریب از وفاتِ آن محتسب و استغفارِ او از اعتماد ۹۵۳
مَثَلِ دو بین، همچو آن غریب شهرِ کاش، عُمَر نام که از یک دکانش ۹۵۶
توزیع کردن پایْ‌مَرد در جملهٔ شهر تبریز، و جمع شدن اندک چیز، و ۹۵۷
دیدنِ خوارزمشاه رَحِمَهُ اللّٰه در سَیْران در مَوْکبِ خود اسپی بس نادر ۹۶۰
مؤاخذهٔ یوسفِ صِدّیق صَلَواتُ اللهِ عَلَیْه به‌حبس بِضْعَ سِنین به ۹۶۲
رجوع کردن به‌قصّهٔ آن پایْ‌مرد و آن غریب وام‌دار، و بازگشتنِ ایشان ۹۶۶
گفتنِ خواجه در خواب به‌آن پایْ‌مرد، وجوهِ وام آن دوست راکه آمده ۹۶۷

www.ketab.ir

حکایتِ آن پادشاه و وصیّت کردنِ او سه پسرِ خویش را که در این ۹۶۹
بیانِ استمدادِ عارف از سرچشمهٔ حیاتِ ابدی و مستغنی شدن او از ۹۶۹
روان شدنِ شه‌زادگان در ممالکِ پدر بعد از وداع کردنِ ایشان شاه ۹۷۱
رفتنِ پسرانِ سلطان به حکم آنکه الإنسانُ حَریصٌ عَلَی مامُنِعَ ۹۷۳
دیدنِ ایشان در قصرِ این قلعهٔ ذاتُ الصُّوَر نقشِ روی دخترِ شاهِ چین ۹۷۵
حکایتِ صدرِ جهان بخارا که هرسائلی که به‌زبان بخواستی از صدقهٔ ۹۷۷
حکایتِ آن دو برادر یکی کوسه و یکی اَمرد، در غَرَب خانه‌ای خفتند ۹۷۸
در تفسیرِ این خبر که مصطفی صَلَواتُ الله عَلَیه فرمود: مَنْهُومانِ لا ۹۸۰
بحث کردنِ آن سه شه‌زاده در تدبیرِ آن واقعه ۹۸۰
مقالتِ برادرِ بزرگین ۹۸۰
ذکرِ آن پادشاه که آن دانشمند را به‌اکراه در مجلس آورد و بنشاند، و ۹۸۱
روان گشتنِ شاه‌زادگان بعد از تمامِ بحث و ماجرا، به‌جانب ولایت ۹۸۳
حکایتِ اِمْرَءُ القَیْس که پادشاه عرب بود و به‌صورت، عظیم بجمال بود ۹۸۴
بعد مَکثِ ایشان متواری در بلادِ چین در شهرِ تخت‌گاه، و بعدِ دراز ۹۸۶
بیانِ مجاهد که دست از مجاهده باز ندارد، اگر چه داند بَسطتِ عطاءِ حقّ را که ... ۹۹۱
حکایتِ آن شخص که خواب دید که آنچه می‌طلبی از یسار، به مصر وفا شود ۹۹۲
سبب تاخیرِ اجابتِ دعایِ مؤمن ۹۹۲
رجوع کردن به‌قصّهٔ آن شخص که به‌او گنج نشان دادند به مصر و ۹۹۳
رسیدنِ آن شخص به‌مصر و شب بیرون آمدن به‌کوی از بهرِ شبکوکی ۹۹۴
بیانِ این خبر که اَلْکِذْبُ رِیبَةٌ وَالصِّدْقُ طُمأنِینَةٌ ۹۹۵
مَثَل ۹۹۷
بازگشتنِ آن شخص، شادمان و مراد یافته و خدای را شکرگویان و ۹۹۷
مکرّر کردنِ برادران، پند دادنِ بزرگین را و تاب ناآوردنِ او پند را و در ۹۹۹
مفتون شدنِ قاضی برزن جوحی، و در صندوق ماندن و نایبِ قاضی ۱۰۰۱
رفتنِ قاضی به‌خانهٔ زنِ جوحی و حلقه زدنِ جوحی به‌خشم بردر و ۱۰۰۲

www.ketab.ir

آمدنِ نایب قاضی میانِ بازار و خریداری کردنِ صندوق را از ۱۰۰۳
در تفسیر این خبر که مصطفیٰ صَلَواتُ الله عَلَیه فرمود: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ ۱۰۰۴
باز آمدن زنِ جوحی به‌محکمهٔ قاضی، سال دوّم، برامیدِ وظیفهٔ ۱۰۰۵
باز آمدن به‌شرح قصّهٔ شاهزاده و ملازمتِ او در حضرتِ شاه ۱۰۰۶
در بیانِ آنکه دوزخ گوید که قنطرهٔ صراط برسر اوست: ای مؤمن ۱۰۰۷
متوقّی شدن بزرگین از شه‌زادگان و آمدنِ برادرِ میانین به‌جنازهٔ ۱۰۰۸
وسوسه‌ای که پادشاه زاده را پیدا شد، از سببِ اِستغْنایی و کشفی که ۱۰۱۲
خطابِ حقّ به‌عزرائیل که ترا رحم برکه بیشتر آمد، ازاین خلایق که ۱۰۱۳
کراماتِ شیخ شیبانِ راعی و قَدَّسَ اللّٰهُ رُوحَهُ العَزیز ۱۰۱۴
رجوع کردن به‌قصّهٔ پرورد حقّ تعالی نمرود را بی‌واسطهٔ مادر و ۱۰۱۴
رجوع کردن بدآن قصّه که شاهزاده زخم خورد از خاطر شاه، پیش از ۱۰۱۶
وصیّت کردن آن شخص که بعد از من او برد مال مرا از سه فرزند من ۱۰۱۶
مَثَل ۱۰۱۷
کشف‌الابیات **۱۰۱۹**
واژه‌نامه **۱۲۴۷**

www.ketab.ir

شمس تبریزی و نغمهٔ نی مولوی[1]

شکایت نی که مولانای روم، مثنوی بی‌پایان خود را از طرح آن آغاز می‌کند حاکی از نوعی شور و اشتیاق افلاطونی روح ـ البته روح انسان کامل[2] ـ است که می‌کوشد تا راه به‌آن عالم علوی، و دنیای الهی پیدا کند که نیل بدان فقط برای کسانی ممکن است دست دهد که مثل نی ـ نی چوپان ـ از «خود»ی و از تمام آنچه لازمهٔ جسمانیت و مادیت است «خالی» گشته‌اند و به‌همین سبب وجود آنها جز از وجود آن کس که در آنها می‌دمد نشانی ندارد.

البته استعمال نی به‌عنوان رمز و نمودی از روح عارف، آن‌گونه که برخی شارحان نیز خاطرنشان کرده‌اند، در کلام مولوی سابقه دارد چنانکه استعمال چنگ هم در کلام حافظ به‌عنوان رمز و مظهر «پیر» ـ پیر منحنی ـ مکرر هست[3] شاعران دیگر، از جمله سعدی و عراقی نیز «نی» را همچون تصویر شاعرانه‌یی جهت توصیف احوال و آلام «عاشق» به‌کار برده‌اند.[4]

با این همه، این نکته که استاد فقید، هلموت ریتر، یک جا کوشیده است تا نغمهٔ نی مولانا را با یک قطعهٔ مشابه اما بالنسبه مفصل منسوب به‌شیخ عطار مربوط دارد، امروز دیگر

۱- نقل از کتاب باکاروان اندیشه (مقالات و اشارات در زمینهٔ اندیشه و اخلاق)، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۰.

۲- در بین سایر شارحان که نیز برای این ابیات آغاز مثنوی از همین گونه تفسیرهای عرفانی قایل بوده‌اند جامی و مولانا چرخی درخور ذکرند. رجوع شود به: خلیل‌الله خلیلی، نی‌نامه، طبع کابل، ۱۳۳۶؛ متأسفانه دسترس به‌مقالهٔ ذیل در هنگام تحریر این مقاله حاصل نشد: Ahmad Atesh, Mesnvinin Onsekiz Beitinin Mânasi in Fuad Koprülü Armagani, Istanbul 1953

۳- از جمله رجوع شود به: فروزانفر، شرح مثنوی شریف، جلد اول، طهران ۱۳۴۶/ ۳۵ مقایسه شود نیز با: Nicholson, R.A., The Mathnavi's Commentary, Vol. 1/89 برای استعمال چنگ به‌عنوان یک رمز شاعرانه در کلام حافظ، رجوع شود به: از کوچهٔ رندان، طهران، چاپ سوم ۷۴/، ۲۲۵

۴- در بین شواهد متعدد می‌توان موارد ذیل را در اینجا ذکر کرد:

نی که می‌نالد همی در مجلس آزادگان — زان همی‌نالد که بروی رنج بسیار آمده است

ز فراق چون ننالم من دلشکسته چون نی — که بسوخت بند بندم ز حرارت جدایی

www.ketab.ir

نمی‌تواند چندان مقبول باشد چراکه منظومهٔ جوهرالذات که ریتر آن قطعه را در آنجا یافته است، امروز دیگر از آثار عطار شمرده نمی‌شود و قراین بسیار در دست است که آن را به‌ادوار بعد از عطار و مولوی مربوط می‌دارد.[1]

باری مأخذ و منشأ واقعی استعارهٔ «نی» هرچه باشد، مولانا آن را با لحن و شیوه‌یی بسیار شخصی،[2] برای آن به کار می‌گیرد تا غربت‌زدگی و شوق و آرزوی غریبانهٔ روح خود وی را جهت بازگشت به‌آن «نیستان» ـ آن بهشت گمشده‌یی ـ بیان نماید که جدایی از آن برای وی مایهٔ درد و اندوه غربت جسمانی گشته است. مع‌هذا این لحن شخصی که در کلام مولانا هست به‌هیچ‌وجه مانع از آن نیست که نی در نزد وی در عین حال متضمن اشارتی هم به‌شور و اشتیاق روح عارف به‌عالم مبدأ، نیز باشد. نهایت آن که قول بعضی شارحان[3] که خواسته‌اند نی را عبارت از «قلم» و شخص پیغمبر را تجسم «قلم» تلقی نماید به‌نظر می‌آید که قبولش خالی از اشکال نباشد.

این نکته که مولانا تقریباً در اکثر غزلیات خویش ـ به‌استثنای موارد بسیار نادر ـ از زبان مرشد و معشوق روحانی خویش شمس تبریزی سخن می‌گوید، و مخصوصاً این نکته که برای خود تخلص «خاموش» یا «خمش» را در مقطع بسیاری از این غزلیات به‌کار می‌برد، در عین حال نشان می‌دهد که چرا وی می‌بایست خود را ـ ظاهراً در مقابل این مرشد و محبوب روحانی ـ همچون یک «نی» تلقی کرده باشد که خود یک «ساز» «خاموش» بیش نیست و آهنگ دلاویز شکایت‌آمیزی که از آن می‌تراود در حقیقت انعکاس درد و اندیشهٔ آن کس است که در وی می‌دمد و آن را به‌صدا درمی‌آورد. این امر، طبعاً این اندیشه را به‌خاطر القاء می‌کند که مولانا عمداً با طرز بیانی آمیخته به‌ایهام، می‌خواهد با طرح شکایت نی نه فقط شور و شوق غریبانهٔ روح خود را جهت منزلگاه الهی ارواح، جهت بازگشت به‌نیستان ازلی بیان نماید بلکه در عین حال نیز شور و اشتیاق نامحدود خود را نسبت به‌آن محبوب و مرشد روحانی گمشدهٔ خویش شمس تبریز، که در وجود وی از یک عالم خودپرست و خودنما، یک

۱- دربارهٔ قول هلموت ریتر رجوع شود به: Ritter, H., Das Proömum Des Matnavi-i Mawlawi, ZDMG 93/169-199 در باب انتساب کتاب به‌عطار رجوع شود به: سعید نفیسی، جستجو در احوال و آثار عطار نیشابوری ۱۱۴،۱۱۵/۱۳۲۰

۲- اینکه خالی بودن نی همچون علتی جهت حسن صوت آن تلقی شده باشد از عبارت ذیل نیز، که از ابوطالب مکی نقل شده است برمی‌آید: مثل المؤمن کمثل المزمار لایحسن صوته الا بخلاء بطنه. احیاءالعلوم غزالی، ج ۶۱/۳؛ اما مولانا از این تعبیر صورت تازهٔ بسیار جالبی در ابیات نی‌نامهٔ خویش به‌وجود آورده است.

۳- رجوع شود به: Khaja Khan, Studies in Tasawwuf/192

www.ketab.ir

عارف خاموش و بی‌سر و صدا ـ که مثل نی از تمام تعلقات و زواید مربوط به‌خودی خالی گشته است ـ بسازد، اظهار نماید.

اینکه بعد از چهارده سال جدایی، که هرگز دیگر به‌یک دیدار مجدد منتهی نشد خاطره و تصویر شمس تبریز یک لحظه مولانا را ترک نکرد نه فقط از غزل‌های بسیاری که به‌نام او پرداخت و از جای جای مثنوی که یاد او را منعکس می‌ساخت برمی‌آید، بلکه مخصوصاً از یک رشته داستان‌ها و اندیشه‌هایی استفاده می‌شود که مولانا خواه از روی عمد و خواه به‌طور ناخودآگاه از مقالات شمس تبریز[1] در طی مثنوی خویش اخذ و نقل کرد. البته این مسأله که غیبت ناگهانی و جدایی بی‌بازگشت شمس آیا واقعاً بدان سبب بود که شمس در طی یک غوغا یا یک توطئهٔ پنهانی به‌قتل رسید یا نه، هنوز محتاج بحث و بررسی است اما فرض آنکه کشته شدن شمس را آن‌گونه که بعضی محققان پنداشته‌اند،[2] مریدان از مولانا مخفی نگه داشته باشند قبولش اشکال‌هایی دارد که تاکنون آنها را نتوانسته‌اند رفع کنند.

در هرحال از این نکته که به‌موجب روایات، ابیات هجده‌گانه آغاز مثنوی را مولانا به‌صرافت طبع و قطعاً پیش از آنکه حسام‌الدین چلبی از وی به‌الحاح و اصرار بخواهد تاکتابی به‌شیوهٔ الهی‌نامه سنائی و در قالب مثنوی به‌نظم آورد و تا حدی آن را مثل حدیقهٔ سنائی جهت جوابگویی به‌حاجت مریدان و علاقه‌مندان بسازد نظم کرد، نشان می‌دهد که همان احوال و عوالمی که مولانا در هنگام سرودن غزل‌های دیوان شمس داشته است می‌بایست در نظم این «نی‌نامهٔ» آغاز مثنوی هم الهام‌بخش وی بوده باشد. به‌علاوه چون در بین سال‌های ۶۵۹ و ۶۶۰ هجری که ابیات نی‌نامه و همچنین دفتر نخست مثنوی به‌وجود آمد صلاح‌الدین زرکوب محبوب پیر مولانا به‌تازگی درگذشته بود و ظاهراً حسام‌الدین چلبی را مولانا هنوز به‌عنوان خلیفه و جانشین او برنگزیده بود، نظم ابیات نخستین مثنوی، بدون اینکه هیچ ارتباطی به‌درخواست حسام‌الدین چلبی داشته باشد به‌احتمال قوی می‌بایست تحت تأثیر خاطرهٔ آن «آفتاب گمشده‌یی» باشد که مولانا همواره صلاح‌الدین زرکوب را همچون مظهر و تجسم او تلقی کرده بود و در عین حال هنوز امید بازگشت ناگهانی و غیرمنتظر خود او را هم از دست نداده بود این امر هم که شمس تبریزی در محضر مولانا همواره به‌عنوان سلطان‌المعشوقین ـ نه، فی‌المثل سلطان‌العاشقین ـ تلقی می‌شد قرینه‌یی است که نشان می‌دهد چگونه ممکن هست مولانا در طی این ابیات نی‌نامه، به‌طور کنایه و با شور و اشتیاق

---

۱ - مقالات شمس تبریزی، طبع احمد خوشنویس، طهران ۱۳۴۹

2- Ritter, H., in Ei (2). II/404

www.ketab.ir

از دوران وصال آن معشوق غایب یاد کرده باشد و مثل نی به‌فریاد و شکایت آمده باشد.

درواقع با آنکه در نظم و تألیف این عظیم‌ترین حماسهٔ عرفان انسانی، ظاهراً هیچ‌گونه طرح ترکیبی و پیش‌ساخته‌یی در کار نبوده است این ابیات «نی‌نامه» مثنوی که می‌پندارم تمام باقی مثنوی در حقیقت به‌منزلهٔ شرح و تفسیر آن است در عین آنکه جوهر کامل تمام «عالم کبیر» Macrocosm مثنوی را همچون یک نوع «عالم صغیر» Microcosm در بردارد، بدون شک تأثیر شخصیت فوق‌العادهٔ شمس را بیش از هرچیز نشان می‌دهد. چراکه وقتی براثر اصرار و درخواست از جانب حسام‌الدین مولانا سرانجام درصدد برآمد تا آنچه را بعدها به‌وسیلهٔ خود وی به‌نام مثنوی خوانده شد نظم نماید، نه فقط ابیات «نی‌نامه» و لحن و روال آن را همچنان دنبال کرد بلکه در عین حال کوشید تا به‌عنوان آنچه خود وی آن را «نقد حال» نام نهاد تصویری فائق و متعالی از سیمای آن مرشد و مربی محبوب گمشده‌یی طرح کند که عشق و شور وی مولانا را در خط شعر و شاعری انداخته بود. از این‌رو، بلافاصله در دنبال ابیات آغاز مثنوی، «شمس» را در وجود آن طبیب الهی تصویر کرد که داستانش در اولین حکایت مثنوی هست و برای علاج آن کنیزک که محبوب شاه بود، از غیب در رسیده بود.

این نکته هم که اولین داستان مثنوی را مولانا نقد حال ما می‌خواند، نشان می‌دهد که باید چیزی هم از نقد حال خود او در این کنایهٔ زیبا مستتر بوده باشد. نه آیا کلام او می‌تواند با نوعی ابهام حکایت حال خود و حکایت حال روح انسان را، در یک داستان رمزی متضمن شده باشد؟ واقع آن است که در این داستان، کنیزک که رمزی از روح عارف می‌تواند بود، مقدر شده است تا با وجود پادشاه ــ که به‌دستاویز قدرت و شوق نامنازع خویش مظهر خدا شناخته می‌شود ــ اتحاد بیابد اما عشق ناروای یک زرگر ــ که می‌تواند کنایه‌یی از زرق و برق و نعمت و مکنت جهانی باشد ــ کنیزک را از نیل به‌این سرنوشت عالی باز می‌دارد. یک طبیب غیبی ــ که درواقع مظهر و رمز مرشد روحانی صوفیه است ــ موفق می‌شود زرگر را تدریجاً ناخوش کند تا چهرهٔ بیمار و ناخوشایند او، عشق را که کنیزک نسبت به او داشت از جان وی ریشه‌کن سازد و سرانجام کنیزک را از یک عشق ناروا بازدارد و شایسته اتحاد و ازدواج با پادشاه سازد ــ که البته اشاره است به اتحاد روح با خدا، و بازگشت نی به‌نیستان. این تفسیر عرفانی البته حاکی از عشق و شور افلاطونی روح عارف است برای بازگشت به‌نیستان عالم الهی. اما آنجا که «نقد حال» خود مولانا و حدیث دردها و شیفتگی‌های خود او مطرح باشد کنیزک می‌تواند رمزی باشد از روح مولانا، که برای او علم رسمی و ظاهری ــ با تأثیری که در تأمین قدرت و جاه جهت فقیهان دارد ــ در حکم زرگرست، و طبیب غیبی هم عبارت از

www.ketab.ir

شخص شمس تبریزی است که علاقه و عشق روح مولانا را از علم رسمی که محبوبی بی‌ارزش است، به‌علم صوفی که معرفت و نور الهی است،[1] منصرف می‌دارد، و بدین گونه روح مولانا را به‌مقصدی عالی که اتحاد با خداست، رهبری می‌کند. بدون شک اشکالی ندارد که آنچه مولوی «نقد حال» می‌خواند هم کنایه‌یی از احوال خود او و داستان ارتباط و برخوردش با شمس باشد و هم رمزی از شور و اشتیاق روح، و لزوم رهایی آن از عشق به‌زرق و برق عالم مادی. این نکته هم که اولین داستان مثنوی در عین آنکه شکایت و اشتیاق روح عارف را به‌منزلگاه الهی و عالم قدس مطرح می‌سازد با خاطرهٔ شمس تبریزی مربوط به‌نظر می‌رسد، می‌تواند ما را به‌این نتیجه برساند که شاید در مثنوی هم مثل دیوان شمس، اندیشهٔ شاعر همه جا بیشتر متوجه شمس است و هرچند در آغاز دفترهای مثنوی شاعر جز نام حسام‌الدین را مخاطب نساخته است می‌توان یقین داشت که وی، حسام‌الدین چلبی را هم مثل صلاح‌الدین زرکوب جز به‌چشم یک مظهر شمس نمی‌نگرد و این امری است که مطالعهٔ مثنوی و تأمل در سایر اقوال و احوال مولانا آن را به‌درستی تأیید می‌کند.

دکتر عبدالحسین زرّین‌کوب

۱- چنانکه از قول احمد افلاکی در، مناقب‌العارفین، طبع تحسین یازیجی، آنکارا ۱۹۵۹، ج ۴/۲-۶۲۳، برمی‌آید شمس تبریزی مولانا جلال‌الدین را نه فقط از خواندن اشعار متنبی منع کرد بلکه حتی وی را از خواندن فواید پدرش بهاءولد هم که درواقع کتاب عرفانی و صوفیانه بود بازداشت. برای نظیر این مورد در احوال غزالی، در المنقذمن الضلال رجوع شود به:
M. Watt, Faith And Practice of Al-Ghazali, London 1953/54-68

www.ketab.ir